

بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز.

فریاد اخلاقی

(عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری)

چکیده: وجه، مقوله‌ای است نحوی - معنایی که نظر و دیدگاه گوینده را نسبت به محتوای آنچه می‌گوید نشان می‌دهد. زبان به طرق مختلف می‌تواند محتوای یک جمله را برحسب میزان تعهد گوینده به صحت آن، و یا نوع درخواست او برای وقوع کنش مطرح در آن، نشان‌دار کند.

فعل‌های وجهی یکی از ابزارهای بیان وجه هستند که در بعضی زبان‌ها، از جمله زبان فارسی، از آنها استفاده می‌شود. سه فعل بایستن، شدن و توانستن فعل‌های وجهی زبان فارسی هستند که برای بیان سه وجه برداشتی، درخواستی و توانمندی، که سه نوع اصلی وجه هستند، و دو درجه امکان و الزام، که به‌عنوان درجات وجه مطرح می‌باشند، به کار می‌روند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در زبان فارسی تنها فعلی که برای بیان درجه الزام در هر سه وجه برداشتی، درخواستی و توانمندی به کار می‌رود فعل بایستن است و درجه امکان توسط دو فعل توانستن و شدن بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وجه، فعل وجهی، وجه برداشتی، وجه درخواستی، وجه توانمندی.

۱. مقدمه

وجه^۱ مقوله‌ای است نحوی - معنایی که نظر و دیدگاه گوینده را نسبت به محتوای آنچه می‌گوید نشان می‌دهد.^۲ زبان به طرق مختلف می‌تواند محتوای یک جمله را برحسب میزان تعهد گوینده به صحت آن، و یا نوع درخواست او برای وقوع کنش مطرح در آن، نشان‌دار کند. فعل‌های وجهی یکی از ابزارهای بیان وجه هستند که در بعضی زبان‌ها، از جمله زبان فارسی، از آنها استفاده می‌شود. هدف از مقاله حاضر، بررسی نحوی و معنایی فعل‌های وجهی زبان فارسی است.

فعل‌های وجهی معانی مختلفی دارند و در بافت‌های متفاوتی امکان ظهور می‌یابند. به همین دلیل، تنها رویکردی که در بررسی نحوی - معنایی آنها می‌تواند کارآمد باشد مطالعه و بررسی دقیق مجموعه‌ای از شیواهد کاربرد این افعال در زبان طبیعی است. در این مقاله، سعی بر این بوده است که تا حد امکان پژوهشی در سطحی گسترده بر پایه داده‌های زبان طبیعی صورت گیرد.

به همین منظور، ابتدا پیکره‌ای شامل چهار هزار نمونه از کاربرد این فعل‌ها، در قالب چهار هزار جمله فراهم آمد.^۳

1. modality

۲. لازم است یادآوری شود که در آثار موجود فارسی، اصطلاح «وجه» بیشتر برای آن جنبه از وجه که در ساختار فعل و از طریق صرف آن نمودار می‌شود به کار رفته است؛ وجه در این مفهوم معادل اصطلاح انگلیسی mood است. در پژوهش حاضر، اصطلاح وجه ناظر بر مفهوم عام وجه، که اصطلاح معناشناختی و انعکاس نظر و دیدگاه گوینده در جمله از راه‌های مختلف است، در نظر گرفته شده و هر جا که اشاره به مفهوم نخست، یعنی جنبه ساختارزی فعل لازم باشد، از اصطلاح «وجه فعلی» استفاده شده است.

۳. این پیکره زبانی از سه منبع زیر تهیه شد:

- پایگاه داده‌های زبان فارسی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

- دادگان فرهنگ فارسی آگه متعلق به انتشارات آگه؛

در این دو پایگاه، اطلاعات رایانه‌ای تعداد زیادی از متون پیوسته داستانی و غیرداستانی مربوط به فارسی امروزی، از منابع مختلفی چون کتاب‌های تألیفی، کتاب‌های ترجمه‌شده، نشریات ادواری و غیره گردآوری شده است. استفاده از امکانات این دو پایگاه دستیابی سریع را به بسیاری از کاربردهای افعال وجهی در بافت‌های طبیعی زبانی ممکن ساخت.

- نگارنده، به منظور فراهم کردن امکان مطالعه دقیق‌تر کاربرد محاوره‌ای فعل‌های وجهی که (در زمان جست‌وجو) کمتر در دو پایگاه اطلاعات رایانه‌ای اشاره شده وجود داشت، حدود ده فیلم‌نامه منتشرشده فارسی و چند کتاب را که از نظر دارا بودن این گونه زبانی غنی بودند، به طرز دستی مورد جست‌وجو قرار داد و کلیه موارد

بررسی این پیکره زبانی، در بسیاری از موارد، کاربردهایی از فعل‌های وجهی را نمایان ساخت که در غیر آن صورت از قلم می‌افتادند. بسیاری از مثال‌های ذکر شده در این مقاله نیز برگرفته از این پیکره است و تنها در مواردی معدود از مثال‌های ساختگی استفاده شده است. این امر کاربرد ششم زبانی را به حداقل می‌رساند. به پژوهش شکلی معتبرتر و به نتایج به دست آمده صورتی قابل استنادتر می‌بخشد.

این پژوهش، ماهیتی توصیفی و هم‌زمانی دارد؛ از این رو، وضعیت فعل‌های وجهی در دوره‌های گذشته زبان فارسی و تحولات انجام شده در آنها، از حیطه آن خارج است.

۲. مرور پژوهش‌های پیشین

۲-۱ پژوهش‌های انجام شده بر روی زبان‌های اروپایی -

پسپرسن (Jespersen, 1924: 313) وجه را دیدگاه‌های مشخص‌گوینده پیرامون محتوای جمله می‌داند که در فعل جمله انعکاس می‌یابد. وی برای «وجه» بیست زیرطبقه در نظر گرفته است که به دو گروه عمده «دربردارنده عنصر اراده»^۴ و «فاقد عنصر اراده»^۵ قابل تقسیم‌اند (Ibid: 320-321). این تمایز از لحاظ نظری مهم است و در پژوهش‌های بعدی نیز کمابیش - هرچند با برجسب‌های متفاوت - پی گرفته می‌شود.

پیشینه مطالعه وجه از دیدگاه منطقی به فون‌رایت (Von Wright 1951) برمی‌گردد. وی بین چهار نوع وجه تمایز قائل می‌شود (Ibid: 1-2):

- وجه‌های منطقی^۶ یا وجه‌های مربوط به حقیقت؛
- وجه‌های برداشتی^۷ یا وجه‌های مربوط به دانش؛
- وجه‌های درخواستی^۸ یا وجه‌های مربوط به اجبار؛

→ کاربرد این افعال را در آنها یادداشت کرد و به پیکره زبانی مورد بررسی افزود.

در این مقاله، پس از جملات مأخوذ از منبع اول، یک کمانک با الگوی: (پ: د، نام اثر، نام مؤلف یا مترجم: سال انتشار) که در آن «پ» مخفف پایگاه داده‌های زبان فارسی است آمده و پس از جملات مأخوذ از منبع دوم، (دادگان) ذکر شده است. چنانچه جمله مورد استناد از منبع سوم گرفته شده باشد به شیوه متعارف ارجاع داخل متن، نام مؤلف سال انتشار و شماره صفحه در داخل کمانک مقابل آن آورده شده است.

4. containing an element of will

5. containing no element of will

6. alethic modes

7. epistemic modes

8. deontic modes

وجه‌های وجودی^۹ یا وجه‌های مربوط به هستی.

از میان این چهار نوع، آنچه در زبان طبیعی اهمیت بیشتری دارد یکی نوع برداشتی یا وجه‌های مربوط به دانش است که از سوی فون‌رایت شامل زیرتقسیمات مسلم^{۱۰}، نامشخص^{۱۱} و دروغین^{۱۲} دانسته شده و دیگری نوع درخواستی یا وجه‌های مربوط به اجبار است که شامل انواع اجباری^{۱۳}، مجاز^{۱۴}، بی تفاوت^{۱۵} و ممنوع^{۱۶} دانسته شده است. (Ibid: 3)

لاینز (LYONS 1977: 425) وجه را انعکاس «نظر و دیدگاه گوینده» در جمله می‌داند و سه میزان^{۱۷} برای آن قائل است: میزان مربوط به آرزو و قصد^{۱۸}، میزان مربوط به لزوم و اجبار^{۱۹} و میزان مربوط به قطعیت و امکان^{۲۰} (LYONS 1968: 308).

دو میزان آخر همان‌هایی هستند که فون‌رایت (Von Wright) آنها را وجه‌های درخواستی و برداشتی نامیده بود و مشابه است با آنچه در اثر یسپرسن (JESPERSON) با نام وجه‌های دارای عنصر اراده و فاقد عنصر اراده از هم متمایز شده بود.

نظریه کنش‌های گفتاری که در سال ۱۹۶۲ توسط آستین (AUSTIN) مطرح و بعدها توسط سِرل (SEARLE, 1979: 1-29) تکمیل شد، می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای بررسی معانی وجه‌ها باشد؛ چرا که کنش‌های گفتاری هم مشخصاً به رابطه میان گوینده و آنچه می‌گوید مربوط می‌شوند. مطابق تعریف، جملاتی که در این نظریه بیانی^{۲۱} دانسته شده‌اند تا حدودی به وجه برداشتی مرتبط هستند؛ چرا که در آنها نیز میزان تعهد گوینده، در قبال صحت و سقم آنچه می‌گوید، منعکس است. ارتباط جملاتی که در این نظریه رهنمودی^{۲۲} قلمداد شده‌اند به وجه درخواستی واضح‌تر است، چون در هر دو گوینده، از مخاطب می‌خواهد که کینشی را انجام دهد. جملات نوع تعهدی^{۲۳} نیز در کنار رهنمودها تشکیل دهنده وجه درخواستی دانسته شده‌اند. (PALMER 1994: 2538).

پالمر (PALMER 1974, 1979, 1986, 1994, 2001)^{۲۴} مقوله وجه و فعل‌های وجهی را مشخصاً از

9. existential modes	10. verified	11. undecided	12. falsified
13. obligatory	14. permitted	15. indifferent	
16. forbidden	17. scale	18. wish and intention	
19. necessity and obligation	20. certainty and possibility	21. assertive	
22. directive	23. commissive		

۲۴. کتاب ۲۰۰۱ پالمر، ویراست دوم کتاب ۱۹۸۶ اوست. وی در این کتاب با پشتوانه مطالعات انجام شده در ←

دید زبان‌شناختی و با بهره‌گیری از نظرات پیشگامان خود بررسی کرده‌است. وی وجه را همسو با لاینز (LYONS)، بیان نظر و دیدگاه‌گوینده در جمله می‌داند (Palmer: 1986: 2). رویکرد او در بررسی وجه، رویکردی رده‌شناختی است؛ زیرا معتقد است تشخیص مقوله‌ای نحوی تحت عنوان وجه، مشابه نمود، زمان دستوری، شمار، جنس و غیره، در زبان‌های دنیا امکان‌پذیر است (Ibid: 1) هرچند، این مشکل وجود دارد که این مقوله، برخلاف سایر مقوله‌های نحوی بینابانی، از نظر معناشناختی غالباً مبهم است و هیچ ویژگی معنایی واحدی وجود ندارد که بتوان وجه را به آن منسوب کرد، مثلاً آن‌گونه که زمان دستوری را می‌توان بیان دستوری زمان دانست (Palmer 1994: 2536). وی معتقد است که تعریف نهایی یک مقوله رده‌شناختی ضرورتاً باید برحسب معنای مشترک صورت‌گیرد، چون زبان‌های مختلف ویژگی‌های صوتی متفاوت دارند (Palmer 1979: 1). شرح بیشتر آراء پالمر در بخش مفاهیم بنیادین خواهد آمد (ر.ک: به بخش ۳).

۲-۲ پژوهش‌های انجام‌شده در زبان فارسی

در زمینه وجه و فعل‌های وجهی مطالعه چندانی در زبان فارسی صورت نگرفته‌است. در دستورهای سنتی، هر جا به وجه اشاره شده‌است، صرفاً جنبه ساختوازی فعل واژگانی مدنظر بوده - آن هم گاه بدون تفکیک از زمان دستوری^{۲۵} و نمود^{۲۶} فعل - و به کاربرد فعل‌های وجهی و حتی تمیز آنها از سایر فعل‌های فارسی عنایت چندانی نشده‌است. در اینجا، در دو زیربخش مجزا، به مطالعاتی که بر روی وجه فعلی و فعل‌های وجهی فارسی انجام شده‌است می‌پردازیم.

۲-۲-۱ پژوهش‌های انجام‌شده بر روی وجه فعلی

در بیشتر دستورهای سنتی، اشاره کوتاهی به مقوله وجه (وجه فعلی) و ذکر نام آن دیده می‌شود. وجه، بیان طرز اجرای عملی است که توسط فعل بیان می‌شود و تغییراتی که از این حیث در ساختوازه فعل به وجود می‌آید. در بیشتر این دستورها، برای زبان فارسی سه وجه فعلی اخباری، التزامی و امری در نظر گرفته شده‌است. وجه اخباری از

→ ویراست اول، مقوله وجه را در تعداد زیادی از زبان‌های دنیا بررسی کرده و مثال‌های متعددی به کتاب افزوده‌است: مفاهیم نظری در این دو کتاب یکسان است. از آنجا که این پژوهش پیش از انتشار ویراست دوم این کتاب صورت گرفته، ارجاعات در بیشتر موارد به ویراست نخست کتاب است.

وقوع، فعل به طور قطع و یقین خبر می دهد، وجه التزامی. مفهوم فعل را با شرط، تردید، امید و نظایر آنها همراه می کند و در وجه امری، وقوع فعل یا داشتن حالتی درخواست می شود (به عنوان نمونه نک: شفایی ۱۳۶۳: ۸۸؛ احمدی گیوی - انوری ۱۳۷۳: ۷۰). در برخی از دستورهای سنتی برای زبان فارسی بیشتر از این تعداد «وجه» در نظر گرفته شده است. به عنوان نمونه دایی جواد (۱۳۵۰: ۵۸-۵۹) برای فارسی شش وجه [= وجه فعلی] قائل است: وجوه اخباری، التزامی، امری، مصدری، شرطی و وصفی، که البته مورد نقد دیگران واقع شده است. به عنوان مثال، انوری (۱۳۴۱: ۱۸۲) در نقد نظر کسانی مانند دایی جواد، که برای فارسی شش وجه قائل اند، بیان می کند که مشخص نیست مبنای این نوع تقسیم بندی صوری است یا معنایی یا هر دو. اگر صوری است، چه فرقی بین وجوه التزامی و شرطی وجود دارد و اگر معنایی است، حضور وجوه وصفی و مصدری در آن غیر قابل توجیه است.

۲-۲-۲ پژوهش های انجام شده بر روی فعل های وجهی

همان گونه که پیش تر اشاره شد، مطالعه چندانی درباره فعل های وجهی زبان فارسی صورت نگرفته است. در اینجا به دو پژوهش صورت گرفته، که یکی در قالب مقاله و دیگری رساله دکتری است، اشاره می شود.

باطنی (۱۳۵۴) در مقاله خود تحت عنوان «استعمال باید در فارسی امروز» به بررسی صوری و معنایی این فعل وجهی (یا به گفته وی کمکی) می پردازد.

به گفته وی، افعال کمکی [= وجهی] مفهومی تازه که نشانگر نوعی نگرش از سوی گوینده است به فعل اصلی اضافه می کنند و «باید»، از این حیث، در بردارنده حوزه معنایی وسیعی است که می توان آن را به طور نادقیق، «ضرورت» نامید. این حوزه معنایی به سه برش معنایی احتمال، شبایستگی و اجبار قابل تقسیم است (باطنی ۱۳۵۴: ۱۹۴-۱۹۵). مفهوم احتمال زمانی مطرح است که مفهوم فعل اصلی، نتیجه منطقی یا ضرورت احتمالی شرایط ایجاد شده در بافت جمله باشد، مثل:

اگر به این ارزانی است باید چیز مزخرفی باشد... (همان جا: ۱۹۵)

و مفهوم شبایستگی، زمانی از فعل «باید» به دست می آید که مفهوم فعل اصلی در بافت جمله، شبایسته یا براننده باشد، مثل:

تو دیگر باید زن بگیری و از این بی سروسامانی نجات پیدا کنی. (همان جا: ۱۹۵-۱۹۶)

مفهوم اجبار زمانی مطرح می شود که مفهوم فعل اصلی در بافت جمله ضرورت خارجی داشته باشد و تا حدی اجتناب ناپذیر باشد، مثل:

او باید خانه اش را بفروشد چون خیلی بدهکار است. (همان جا: ۱۹۶)

• باطنی در بخشی از مقاله خود به تفاوت مفهوم ساخت های غیر شخصی حاوی «باید» - که از افزودن مصدر مرخم به این فعل حاصل می شود - و ساخت های شخصی حاوی آن اشاره کرده، بیان می کند در ساخت های غیر شخصی، «باید» در مفهوم احتمال به کار نمی رود و تمایز دو مفهوم دیگر، یعنی اجبار و شایستگی، در آن خنثی می شود و نوعی ضرورت عمومی را می رساند. وی در بخش دیگری از مقاله به ترکیب فعل «باید» و ماضی استمراری فعل اصلی اشاره کرده، می نویسد:

این ترکیب در فارسی امروز تهران برای بیان احتمال، اجبار یا شایستگی به کار می رود که برخلاف انتظار گوینده به وقوع نپیوسته است ...

از نقل قول بالا چنین برمی آید که وی، باهم آبی ماضی استمراری فعل واژگانی (= اصلی) و فعل «بایستن» را الزاماً نشانگر عدم تحقق عمل دانسته است. نقض این مسئله در تحلیل داده های زبان فارسی امروز نشان داده خواهد شد (زک: بخش ۴).

فرخ بی (FARROKHPEY 1979) در رساله دکتری خود، در چارچوب معنی شناسی زایشی، به بررسی ویژگی های نحوی و معنایی افعال وجهی و کمکی در فارسی امروز پرداخته است. وی مفاهیم افعال وجهی را که به اعتقاد او «بایستن»، «توانستن» و «شایستن» هستند، به دو گروه برداشتی و ریشه ۲۷ قابل تقسیم می داند و معتقد است استفاده از ماضی التزامی فعل اصلی (= واژگانی) فقط زمانی میسر است که جمله در وجه برداشتی - و نه وجه ریشه - باشد، و دیگر اینکه در فارسی معاصر، ارتباط خاصی بین ویژگی اینستا ۲۸ و غیرایستا ۲۹ از یک سو، و مفاهیم برداشتی و ریشه از سوی دیگر، وجود دارد؛ به این معنا که اگر فعل های وجهی بیانگر مفاهیم وجه ریشه باشند، با فعل های غیرایستا، و چنانچه بیانگر مفاهیم برداشتی باشند، با فعل های ایستا همزاه می شوند. وی با اتکا به این دو دلیل، تمایز مفاهیم برداشتی و ریشه را توجیه پذیر می داند. فرخ بی (FARROKHPEY 1979) در رساله خود به تعریف مفاهیم ایستا و غیرایستا پرداخته، و تنها با ارائه مثال سعی

کرده است مطلب را روشن کند. توضیح این مفاهیم و بیان چگونگی ارتباط آنها یا تقسیم‌بندی‌های وجه و نیز نادرستی تعمیم فوق، در بخش تحلیل داده‌ها خواهد آمد.

۳. مفاهیم بنیادین

زبان‌شناسان در تلاش برای تعریف «وجه»، آن را در ارتباط با مفاهیم دیگری مطرح کرده‌اند؛ مفاهیمی چون «نظر و عقیده‌گوننده، کنش‌های گفتاری، ذهنی بودن یا فردبنیادی»^{۳۰}، عدم قطعیت، عدم تصریح، امکان و الزام (Palmer 1994: 2536). عده‌ای از زبان‌شناسان، در تلاش برای تعریف وجه کوشیده‌اند آن را از گزاره‌ای که از طریق جمله بیان می‌شود متمایز کنند. به‌طور کلی می‌توان گفت وجه آن چیزی است که به وسیله فعل وجهی بیان می‌شود و گزاره آن چیزی است که به وسیله بقیه اجزای جمله - که شامل فعل اصلی نیز هست - بیان می‌شود (Palmer 1979: 99). به اعتقاد پالمر تمایزی که بین گزاره و وجه وجود دارد به تمایز کنش بیانی^{۳۱} و کنش منظوری^{۳۲} که از سوی آستین (Austin) مطرح شده، بسیار نزدیک است؛ «زیرا در کنش بیانی ما چیزی را می‌گوییم، در حالی که در کنش منظوری کاری انجام می‌دهیم، به پرسشی پاسخ می‌دهیم، حکمی صادر می‌کنیم، هشدار یا قول می‌دهیم» (Palmer 1986: 14).

لویس (Lewis 1946: 49) - نقل از پالمر (Palmer 1986: 15) - گزاره را بخشی از جمله می‌داند که محتوی بیان است و می‌تواند مورد سؤال قرار گیرد، نفی شود و یا صرفاً مورد فرض باشد و وجه هر آن چیزی است که در جمله وجود دارد و گزاره نیست؛ مثل زمان، نمود و سؤالی یا منفی بودن. به عبارت دیگر، از دید لویس کلیه عناصر غیرگزاره‌ای جمله در حیطه وجه قرار می‌گیرند. اما پالمر معتقد است که هر چند بی‌تردید ارتباطی بین وجه و سه مقوله زمان، منفی‌سازی و سؤالی‌سازی وجود دارد، پذیرش این تعریف، گستره وجه را بیش از حد وسیع می‌کند (Palmer 1986: 15).

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، فردبنیادی^{۳۳} یکی از مفاهیمی است که وجه در

30. subjectivity

31. locutionary

32. illocutionary

۳۳. در زبان فارسی اغلب واژه «ذهنی» را به عنوان واژه subjective به کار می‌برند. از آنجاکه در مورد وجه، این واژه بیش از ذهنی بودن به ناشی شدن از یک فرد خاص - که همان گوننده است - مربوط می‌شود، در پژوهش حاضر معادل «فردبنیاد» برای آن برگزیده شد.

ارتباط با آن تعریف شده است.

در منطق، بین وجه فردبنیاد^{۳۴} و وجه عینی^{۳۵} تمایزی قائل شده اند. وجه عینی به واقعیت اشاره دارد و بخشی از توصیف جهان پیرامون است، در حالی که در وجه فردبنیاد صرفاً عقاید گوینده نسبت به وضعیت امور بیان می شود (KIEFER 1994: 2517). وجه در زبان، به ویژه آنجا که به طور دستوری تجلی می یابد، در اساس، فردبنیاد است (PALMER 1986: 16). جملات وجهی عینی می توانند درست یا غلط باشند و می توان آنها را در برخورد با حقیقت ارزیابی کرد، اما جملات وجهی فردبنیاد چنین نیستند (KIEFER 1994: 2517).

یکی دیگر از مفاهیمی که به بحث وجه راه یافته است مفهوم واقعیت بنیادی^{۳۶} است. لاینز (LYONS 1977: 794) این مفهوم و متضاد آن را وارد بحث وجه کرد تا بتواند در زبان، جملاتی را که بیان صرف حقایق نیستند مورد بررسی قرار دهد.

در بیان صرف یک حقیقت، گوینده نسبت به صحت و سقم آنچه می گوید مسئول است، اما گوینده همیشه مجبور نیست مسئولیت درستی گزاره ای را که از طریق یک جمله بیان می شود به عهده بگیرد و می تواند با استفاده از فعل های وجهی، قیود وجهی، صفات وجهی و نظایر آن، گزاره جمله را مقید سازد. لاینز (LYONS 1977: 796) در مقابل جمله (۱) که بیان واقعیت است، جملات (۲-۴) را که واقعیت بنیاد نیستند مطرح می کند.

1. He went to Paris.
2. He may go to Paris.
3. Perhaps he went to Paris.
4. It is possible that he went to Paris.

گزاره بیان شده در جملات (۲-۴) به ترتیب با فعل وجهی، قید وجهی و صفت وجهی مقید شده است. به گفته وی، آنچه در این جملات باید مورد مطالعه قرار بگیرد «وجه» است. به اعتقاد او، در مقابل چنین جملاتی، بایستی جملاتی را که در آنها بیان مستقیمی از حقیقت وجود دارد غیروجهی دانست. هرچند، به اعتقاد پالمر (PALMER 1986: 18) محدود کردن مطالعه وجه به جملات غیرواقعیت بنیاد صحیح نیست؛ زیرا شواهد خوبی از همراهی جملات واقعیت بنیاد با قضاوت های فردی گوینده در دست است.

به اعتقاد وی (Palmer 1974: 97) وجه به سه نوع اصلی تقسیم می‌شود: برداشتی^{۳۷}، درخواستی^{۳۸} و توانمندی^{۳۹}. وی برای روشن شدن این تقسیم‌بندی مثالهای زیر را بنا دو فعل وجهی انگلیسی یعنی *can* و *may* آورده است:

5. John *may* be in his office.

6. John *may/can* come in now.

7. John *can* run ten miles with ease.

تفاوت سه جمله بالا از لحاظ معنا در این است که در جمله اول قضاوتی دربارهٔ «در دفتر کار بودن» شخص صورت می‌گیرد (وجه برداشتی)، در جمله دوم به او اجازه داده می‌شود که به داخل بیاید (وجه درخواستی)، و در جمله سوم به قدرت و توانایی او در انجام کاری اشاره می‌شود (وجه توانمندی). به اعتقاد پالمر فعل‌های وجهی را می‌توان از جهت دیگری نیز از هم متمایز کرد. از سه جمله بالا که با *may* و *can* آمده‌اند نوعی امکان استنباط می‌شود؛ در مقابل، به نظر می‌رسد که *must* که یکی دیگر از فعل‌های وجهی انگلیسی است، نوعی الزام را منتقل می‌کند. وی برای نشان دادن این مطلب مثال‌های زیر را ارائه کرده است (Ibid):

8. John *must* be in office. (برداشتی)

9. John *must* come in now. (درخواستی)

در جمله (۸) که از وجه برداشتی است، قضاوتی به عمل می‌آید مبنی بر اینکه شخص مورد نظر به ناچار بایستی در دفتر کارش باشد، چون فرضاً چراغ دفتر کارش روشن است. در جمله (۹) وجه درخواستی جمله، شخص را وادار می‌کند که به درون بیاید. به اعتقاد پالمر، بر این اساس می‌توان تمایزی بین انواع وجه یعنی برداشتی، درخواستی و توانمندی از یک سو، و درجات وجه، یعنی الزام و امکان از سوی دیگر، قائل شد. در ادامه، به اختصار، به تشریح این وجه‌ها می‌پردازیم.

۳-۱ وجه برداشتی

اصطلاح epistemic از واژه‌های یونانی به معنای برداشت (understanding) یا شناخت (knowledge) - و نه عقیده - گرفته شده است؛ بنابراین وضعیت برداشت یا شناخت‌گوینده

را نشان می‌دهد که هم شامل قضاوت‌های او می‌شود و هم دزبردانده نوعی شاهد و مدرک است که وی برای آنچه می‌گوید ارائه می‌دهد (PALMER 1986: 51). استفاده از وجه برداشتی یکی از راه‌هایی است که گوینده به کمک آن می‌تواند نشان دهد که آنچه می‌گوید از دید او حقیقت محض نیست و تضمینی برای درست بودن آن ندارد و صرفاً راجع به آن چنین فکر می‌کند، آن را به عنوان استنتاج بیان می‌کند و یا آن را از کسی شنیده است. «حدس»، «استنتاج» و «نقل قول» در درون وجه برداشتی، با دو نظام مختلف مرتبط است. دو مورد اول مستلزم انجام قضاوت از سوی گوینده است و به زیرنظام قضاوت مربوط می‌شود و «نقل قول» مربوط به زیرنظام شواهد است و بیانگر نوع شاهی است که فرد برای آنچه می‌گوید ارائه می‌دهد (Ibid: 51-53). در نظام برداشتی بعضی از زبان‌ها - مثل انگلیسی (و نیز فارسی) - فقط زیرنظام قضاوت وجود دارد (Ibid: 66).

زیرنظام‌ها و تقسیمات وجه برداشتی را می‌توان به این شکل نشان داد:



در بسیاری از زبان‌ها می‌توان دست‌کم دو نوع قضاوت برداشتی به عمل آورد: سست^{۴۴} و قوی^{۴۵} که به ترتیب در دو درجه امکان و الزام قرار می‌گیرند. قضاوت سست متضمن حدس و استنباط^{۴۶} گوینده است و قضاوت قوی متضمن اطمینان^{۴۷} او که از حقایق معلوم و شناخته شده منتج شده است.

40. judgment

41. speculative

42. deductive

43. evidentials

44. weak

45. strong

46. inference

47. confidence

۲-۳ وجه درخواستی

در وجه درخواستی - که در کنار وجه برداشتی یکی از دو وجه اصلی زبان دانسته شده است - گوینده به طور واقعی اجازه ای صادر می کند، قولی می دهد، تهدیدی می کند یا اجباری را وضع می نماید. به دلیل رابطه تنگاتنگی که در این وجه میان گوینده و شنونده وجود دارد، فونرایت (Von Wright 1951: 3) آن را گفتمان محور^{۴۸} نامیده است.

وجه درخواستی، برخلاف وجه برداشتی که به عقیده، دانش یا حقیقت در ارتباط با یک گزاره مربوط می شود، همواره به یک کنش^{۴۹} مربوط است؛ کنشی که یا از سوی خود گوینده یا از سوی دیگران انجام می شود. علی رغم این تفاوت بنیادین، به دلیل داشتن دو ویژگی یکسان که به فرد بنیاد بودن هر دو و واقعیت بنیاد نبودن آنها مربوط می شود، و نیز اینکه در بسیاری از زبان ها، از جمله انگلیسی (و نیز فارسی) از فعل های وجهی یکسانی برای بیان آن دو استفاده می شود، آنها را از یک مقوله می دانند (Palmer 1986: 96). این حقیقت را می توان در فارسی با توجه به جفت جمله های زیر روشن کرد:

۱۰- الف: علی می تواند به کتابخانه رفته باشد. (حس از وجه برداشتی)

ب: علی می تواند به کتابخانه برود. (اجازه از وجه درخواستی)

۱۱- الف: علی دارد فوتبال بازی می کند پس باید بهتر شده باشد. (استنتاج از وجه برداشتی)

ب: علی باید به مدرسه برود. (اجبار از وجه درخواستی)

در جملات (۱۰- الف و ب) فعل وجهی «توانستن» و در جملات (۱۱- الف و ب) فعل وجهی «بایستن» در دو مفهوم برداشتی و درخواستی به کار رفته اند.

در وجه درخواستی، ممکن است گوینده از مخاطب جويا شود که آیا به نظر او انجام یک کنش، از لحاظ درخواستی، مجاز یا ضروری است یا نه. به اعتقاد پالمر (Palmer 1986: 107) استفاده استفهامی از فعل وجهی امکان، در وجه درخواستی، برای کسب اطلاع یا خبر نیست، بلکه درخواستی برای کسب اجازه محسوب می شود. در مقابل، استفاده از فعل وجهی الزام در این وجه، به صورت پرسشی در اساس تنها درخواستی برای کسب خبر است.

۳-۳ وجه توانمندی

همان گونه که پیش تر اشاره شد، غالباً فردبنیادی و واقعیت بنیاد نبودن، دو ویژگی اصلی وجه دانسته می شود. وجه توانمندی، به دلیل آنکه هیچ یک از این دو ویژگی را ندارد، در برخی تحلیل ها خارج از حیطه وجه دانسته شده است (Ibid: 12)، اما در برخی دیگر، به دلیل آنکه سومین مقوله معنایی افعال وجهی را تشکیل می دهد، علی رغم نداشتن دو ویژگی مذکور، در زمره وجوه به حساب می آید (PALMER 1974: 97; 2001: 8; Von Wright-1951: 28).

دو مفهوم امکان و الزام، حوزه معنایی وجه توانمندی را نیز مانند دو وجه دیگر، به دو بخش تقسیم می کنند. علاوه بر این، برای وجه توانمندی دو نوع فرعی نیز قائل شده اند: خنثی^{۵۰} و فاعل محور^{۵۱}. در وجه توانمندی خنثی و فاعل محور در درجه امکان، به ترتیب امکان پذیر بودن رخداد و قدرت فاعل جمله در انجام کاری بیان می شود. آنجا که فاعل محوری در مورد جملاتی که فاعل آنها غیرجاندار است مطرح باشد، بیانگر آن است که فاعل غیرجاندار دارای ویژگی هایی است که سبب می شود رخداد مورد نظر به وقوع بپیوندد. مثال زیر این نکته را روشن می کند (EHRMAN 1966: 13)، نقل از پالمر (PALMER 1979: 73):

12. Religion can summate, epitomize, relate and conserve all highest ideals and values.

در جمله (۱۲) can بیانگر ویژگی های مثبتی است که در نهاد جمله، یعنی «مذهب»، وجود دارد و نه قدرت نهاد. جداسازی دو مفهوم «قدرت» و «امکان» از یکدیگر و به تبع آن امکان فرق گذاری بین امکان فاعل محور و امکان خنثی در وجه توانمندی، همیشه ممکن نیست و گاه با ابهام روبه رو می شویم (PALMER 1979: 73).

برای تمیز دو مفهوم امکان فاعل محور و خنثی راه هایی پیشنهاد شده است که یکی از آنها بررسی وضعیت معنایی جمله در صورت مجهول شدن است: از لحاظ معنایی، امکان توانمند خنثی را می توان مجهول کرد، اما امکان توانمند فاعل محور را نه. مثلاً اگر برای علی ممکن باشد که رضا را از روی زمین بلند کند قاعدتاً برای رضا هم ممکن است که توسط علی از روی زمین بلند شود. ولی چنین وضعیتی را در مورد نوع دوم وجه

توانمندی نمی توان متصور شد و گفت که اگر علی توانایی بلند کردن رضا را از روی زمین داشته باشد، رضا نیز این توانایی را دارد که توسط علی از روی زمین بلند شود. به همین دلیل، مجهول کردن can در مفهوم خنثی ممکن و در مفهوم فاعل محور غیر ممکن است (Ibid: 87-88).

امکان توانمند، علاوه بر دو مفهوم خنثی و فاعل محور، می تواند برای بیان معنای ضمنی^{۵۲} نیز به کار رود؛ یعنی برای ارائه پیشنهاد و طرح این مطلب که وقوع رخدادی از لحاظ توانمندی امکان پذیر است و در صورت تمایل مخاطب می تواند صورت بگیرد. (Palmer, 1974: 114).

در الزام توانمند خنثی، اجباری کلی یا لزوم انجام عملی مطرح است (Palmer 1979: 91) به عنوان مثال:

13. [...] one of the leaders of the Labor Party whose name must obviously be kept quiet [...]

در جمله (۱۳) اجبار مخفی نگه داشته شدن نام شخص، اجباری کلی است و از سوی گوینده به دیگران تحمیل نشده است و گوینده فقط لزوم انجام آن را به دیگران یادآور می شود.

الزام فاعل محور به بیان ویژگی های ضروری و حیاتی برای نهاد جمله مربوط می شود (Ibid: 106):

14. [...] and the rose tree must absorb this nitrogen in the form of nitrates.

در جمله (۱۴) یک ویژگی حیاتی برای درختان رُز بیان شده و بنابراین الزام مطرح در آن از نوع فاعل محور است.

۳-۴ ویژگی های نحوی انواع وجه

به منظور بررسی نحوی انواع وجه، ابتدا باید از لحاظ صوری و معنایی، میان وجه و گزاره تمایز قائل شویم. در این صورت است که می توانیم رفتار نحوی فعل وجهی (یعنی ویژگی زمان دستوری، منفی سازی، سؤالی سازی و مجهول سازی آن) را به عنوان نماینده وجه بررسی کرده، سایر اجزای جمله، به ویژه فعل واژگانی آن را به عنوان نماینده گزاره مورد بررسی قرار دهیم. در خلال تحلیل داده های زبان فارسی، این ویژگی های نحوی

برای هر یک از کاربردهای متنوع فعل‌های وجهی درّ وجوه مختلف، با ذکر مثال، بررسی خواهند شد.

۴. تحلیل افعال وجهی در فارسی امروز

فعل‌های وجهی زبان فارسی، «بایستن، توانستن و شدن» هستند که در عین داشتن ویژگی‌های مشترکی که باعث تعلق آنها به یک طبقه و تمایزشان از سایر طبقات فعلی فارسی می‌شود^{۵۳}، اختلافاتی نیز با هم دارند. در این بخش، این افعال را به طور جداگانه بررسی کرده، پس از توصیف ویژگی‌های ساختاری و نحوی هر یک، معانی وجهی مرتبط با آنها را تحلیل می‌کنیم.

۴-۱ بایستن

این فعل برای تمام صورت‌ها و صیغه‌ها صرف نمی‌شود و تنها دارای سه صورت مضارع اخباری (با یا بدون پیشوند تصریفی «می»)، ماضی مطلق و ماضی استمراری (با پیشوند تصریفی «می» یا پسوند تصریفی «ی» یا با هر دو) است. این صورت‌ها عبارت‌اند از:

باید	بایست	بایستی
می‌باید	می‌بایست	می‌بایستی

از میان این شش صورت، صورت فعلی «باید» از همه پربینامدتر است. در پیکره مورد بررسی، بیش از نود درصد از موارد وقوع فعل «بایستن» به صورت «باید» بود. فعل «بایستن»، علاوه بر اینکه مانند سایر فعل‌های وجهی امکان هم‌نشینی با مصدر مرخم، ماضی التزامی و مضارع التزامی فعل واژگانی را دارد، می‌تواند با ماضی استمراری فعل واژگانی نیز هم‌نشین شود:

۱۵- الف: باید رفت .

ب: باید برود

پ: باید رفته باشد

ت: باید می‌رفت

۵۳. رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان «پیشنهادی در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی امروز»، نامه پژوهشگاه نشریه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ش ۶، ویژه‌نامه زبان و کتیبه، ۱۳۸۳.

در پیکره مورد بررسی، تنها یک مورد از کاربرد صورت فعلی ماضی مطلق به همراه فعل «بایستن» دیده شد:

۱۶. اگه دیروز بعد از ظهر راه افتاده باشن دیشب باید می رسیدن. امروز صبح هم که باشه به ساعت پیش باید اینجا بودن. (بیضایی ۱۳۷۱: ۱۴)

ظاهر این مسئله تنها منحصر به فعل «بودن» است که ماضی استمراری آن در فارسی معاصر گفتاری کاربرد چندانی ندارد.

هر شش صورت فعل «بایستن» فاقد ارجاع زمانی خاص هستند و می توانند برای هر سه زمان گذشته، حال و آینده به کار روند؛ هرچند، برخی از صاحب نظران کوشیده اند میان این صورت ها تمایزی از این نظر ایجاد کنند. به عنوان مثال خانلری (۱۳۶۳: ۳۰۵-۳۰۶) معتقد است:

اگر صیغه های بایست و بایستی به کار رود باید در معنی لزوم وقوع فعل در زمان گذشته باشد. پیکره زبانی مورد بررسی نشان داد که در فارسی امروزه در بیشتر موارد، چنین تمایزی وجود ندارد و «باید» می تواند علاوه بر زمان حال برای ارجاع به دو زمان گذشته و آینده نیز به کار رود و یا فعل «بایستی» ارجاع آینده داشته باشد:

۱۷. نمی فهمم مونس؛ پس چرا دست نگه داشتن؟ این خونه باید به زینبایی یک عروشن آراسته می شد. (بیضایی ۱۳۷۱: ۴۱)

۱۸. دو قدم راه. باید یک بار پیاده بیایم. (پ. ده خسی در میقات، آل احمد: ۱۳۵۶)

۱۹. دولت بایستی برای رفاه حال کارمندان اقدامات لازم به عمل آورد. (دادگان)

در مثال (۱۷) «باید» ارجاع گذشته، و در مثال (۱۸) ارجاع آینده دارد و در مثال (۱۹) فعل «بایستی» برای ارجاع به آینده به کار رفته است.

در پیکره مورد بررسی، شواهدی برای صورت های فعلی مستقل «بایستن» یافت شد که در آنها این فعل، با حفظ معنای لزوم که معنایی وجهی است، در جایگاه هسته گروه فعلی جمله قرار گرفته بود. به عنوان نمونه:

۲۰. [...] برای شناختنش چندین چشم می باید. (پ. ده تاله، رحیمی: ۱۳۵۳)

۲۱. [...] اقتصادی درخور ساخت و پرداخت ماشین بایست، یعنی اقتصادی مستقل [...]. (پ.)

۲۲. غریب زدگی، آل احمد: (۱۳۴۱)

هرچند استفاده از «بایستن» در جایگاه فعل واژگانی هنوز هم برای فارسی زبانان

ملموس است، بسامد بسیار پایینی دارد و این امر می‌تواند حاکی از آن باشد که گرچه این کاربردهای قدیمی تاکنون کاملاً منسوخ نشده‌اند، در حال منسوخ شدن هستند و فعل «بایستن» صرفاً به عنوان فعل وجهی جایگاه خود را در زبان فارسی معاصر تثبیت می‌کند.

۱-۴-۱ مفاهیم وجهی: وجه برداشتی

فعل «بایستن» می‌تواند برای بیان «استنتاج» - که خود از زیرتقسیمات «قضاوت» از وجه برداشتی است - مورد استفاده قرار گیرد. چنانچه گزاره‌ای که از طریق جمله بیان می‌شود حاصل استنتاج‌گوینده از حقایق معلوم باشد، فعل وجهی «بایستن» در جمله به کار می‌رود؛ خواه این حقایق صراحتاً در جمله بیان شده یا نشده باشند:

۲۲. در این اجتماع معنایی باید باشد؛ معنایی برتر از این دادوستد و بازار. (پ. د، خسی در

میقات، آل‌احمد: ۱۳۵۶)

۲۳. اتومبیل باید از جانب رتاینندگان فرستاده شده باشد. (دادگان)

۲۴. از سروصدا متوجه شده بودند که باید جاده‌ای برای عبور ماشین‌های سنگین در آن

نزدیکی‌ها باشد. (دادگان)

حقیقی که استنتاج بر پایه آنها صورت گرفته، در جملات (۲۲) و (۲۳) بیان نشده ولی در جمله (۲۴) بیان شده است. همان گونه که از جملات فوق برمی‌آید، «بایستن» در وجه برداشتی، بیانگر نوعی الزام است که می‌توان آن را الزام برداشتی نامید. الزام برداشتی حاکی از قضاوت‌گوینده است درباره آنچه در جمله بیان می‌شود و این برداشت منطقاً باید صحیح باشد، چرا که نتیجه منطقی دانسته‌ها و مشاهدات گوینده است، اما با وجود این اطمینان، او در حدی نیست که آن را به طور قاطع بیان کند و مسئولیت صحت آن را کاملاً به عهده بگیرد.

هرچند در بیشتر زبان‌ها صورت‌های یکسانی از فعل‌های وجهی برای بیان وجوه مختلف به کار می‌رود، اغلب می‌توان کاربرد یک فعل وجهی در وجوه مختلف را از لحاظ صوری و معنایی، تا حدودی از هم متمایز کرد.

پیکره مورد بررسی نشان داد که فعل «بایستن» در مفهوم وجه برداشتی می‌تواند با سه صورت فعلی مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی استمراری همراه شود، اما هیچ شهادی مبنی بر باهم آبی این فعل و مصدر مرخم در پیکره یافت نشد. دلیل آن می‌تواند این موضوع باشد که، بر اثر باهم آبی فعل وجهی و مصدر مرخم، گروه‌های فعلی

غیرشخصی ای به وجود می‌آیند که فاقد گروه اسمی در جایگاه نهادند و وجود گروه اسمی در جایگاه نهاد، در الزام برداشتی، ضروری است؛ زیرا قضاوت گوینده تا حد زیادی به آن مربوط می‌شود.

پیش از این گفتیم که برخی از محققان به وجود ارتباط میان ویژگی‌های ایستایی و غیرایستایی (پویایی) در فعل و واژگانی همراه فعل وجهی از یک سو، و مفاهیم وجهی القاشده توسط آن فعل از سوی دیگر، توجه نشان داده‌اند. توضیح اینکه فعل‌های واژگانی از لحاظ معنایی به دو گروه ایستا و پویا تقسیم می‌شوند. افعال ایستا بیانگر حالات و وضعیت‌هایی در جمله‌اند که یا مثل بلندی قد و رنگ چشم خصیصه‌های دائمی نهادند و یا مانند خستگی و بیماری، دائمی نبوده، تنها در زمانی خاص برای نهاد مطرح هستند. افعال ایستا به حالت‌های غیرمنقطع و پیوسته اشاره دارند و از این رو نمی‌توان آنها را به صورت استمراری درآورد.

در مقابل، افعال پویا به جای حالات بیانگر رخدادها هستند و نوعی تغییر حالت را نشان می‌دهند. این افعال، بیانگر پدیده‌های منقطع هستند و امکان کاربرد آنها به صورت استمراری نیز وجود دارد. از جمله ویژگی‌های این افعال این است که غالباً کننده‌کار دارند؛ یعنی فاعلی که کنش مورد نظر در جمله را انجام دهد. به همین دلیل است که این گونه فعل‌ها را اغلب می‌توان به صورت امری درآورد، اما این امکان در مورد فعل‌های ایستا وجود ندارد.

فرخ‌پی (Farrokhpuy 1979) با در نظر گرفتن وجود ارتباط بین ویژگی‌های ایستایی / پویایی و مفاهیم وجهی می‌گوید چنانچه فعل‌های وجهی بیانگر مفاهیم وجه ریشه (درخواستی و توانمندی) باشند با فعل‌های غیرایستا و چنانچه بیانگر مفاهیم برداشتی باشند، با فعل‌های ایستا همراه می‌شوند. اظهار نظر کلی را درباره این قاعده به بخش‌های بعد موبکول می‌کنیم و در اینجا آن را تنها در مورد فعل بایستن مورد سنجش قرار می‌دهیم. در پیکره مورد بررسی، بیش از هفتاد درصد از فعل‌های واژگانی همراه فعل «بایستن» در مفهوم وجه برداشتی، در زمره افعال ایستا قرار داشتند، به عنوان نمونه:

۲۵. الآن باید خونه باشن. (حاتمی‌کیا، ۱۳۷۵: ۱۲).

۲۶. [...] می‌باید تو اینگر بوده باشی و گرنه آن‌همه زانو که در وقت مرگ [...] (پ. د، حاجی بابای

اصفهانی، میرزا حبیب اصفهانی: ۱۳۵۱)

۲۷. [...] و دمش تا وسط شینه فروزفته و پنهان باید بربر باشند [...] (پ. دی: خسی در: میقات، آل احمد: ۱۳۵۶).

اما در تعدادی از جملات پیکره زبانی نیز الزام برداشتی از همراهی فعل‌های واژگانی پویا و فعل وجهی بایستن حاصل شده بود، مثلاً:

۲۸. [...] می دانم، ولی دیگر منی بایست آمده باشد. (پ. د. کاوه، به آذین: ۱۳۵۵).

۲۹. اتومبیل باید از جانب ربابندگان فرستاده شده باشد. (دادگان)

۳۰. با خود فکر کرده بود که باید او را آزاد کرده باشند. (دادگان)

ویژگی مشترک مثال‌های (۲۸-۳۰) و سایر نمونه‌های موجود در پیکره زبانی این است که در همه آنها فعل واژگانی، صورت فعلی ماضی التزامی دارد؛ حال آنکه زمانی که فعل واژگانی از لحاظ معنایی ایستا باشد می‌تواند به هر دو صورت ماضی و مضارع التزامی ظاهر شود (جمله‌های ۲۵-۲۷).

نتیجه اینکه باهم آبی فعل‌های واژگانی‌ای که از لحاظ معنایی پویا هستند، برخلاف نظر فرخ‌پی (Farrokhpay 1979: 68) و فعل وجهی «بایستن» در مفهوم الزام برداشتی، غیرممکن نیست؛ به شرط اینکه این افعال، صورت فعلی ماضی التزامی داشته باشند؛ جمله زیر از سوی فرخ‌پی به عنوان شاهدی برای این مسئله آورده شده که همراهی افعال پویا یا فعل «بایستن» (و افعال وجهی دیگر) تنها می‌تواند مفهوم وجه ریشه را القا کند و نه وجه برداشتی را (Ibid):

۳۱. علی باید جواب را یاد بگیرد. (وجه ریشه، الزام، پویا)

اگر در این مثال صورت فعل پویای یاد گرفتن را از مضارع التزامی به ماضی التزامی تغییر دهیم نتیجه چنین خواهد شد:

۳۲. علی باید جواب را یاد گرفته باشد.

جمله (۳۲) به وضوح مفهوم وجه برداشتی را القا می‌کند. ظاهراً این مسئله در مورد تمامی فعل‌هایی که برطبق تعریف، پویا هستند صادق است.

اکنون ویژگی‌های نحوی پیش‌گفته را در مورد «بایستن» در وجه برداشتی مورد سنجش قرار می‌دهیم. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در فارسی معاصر هیچ صورتی از فعل «بایستن» به‌طور خاص برای ارجاع به گذشته به کار نمی‌رود؛ بنابراین، اصولاً گذشته شدن وجه در مورد این فعل منتفی است. در الزام برداشتی برای انجام گرفتن قضاوت

در باره گزاره‌ای که به گذشته مربوط می‌شود گزاره به صورت گذشته بیان شده، فعل واژگانی به صورت ماضی التزامی یا ماضی استمراری درمی‌آید. فعل «بایستن» برای ارجاع به آینده با نشانه زمان آینده، یعنی فعل کمکی «خواستن»، همراه نمی‌شود، اما خود می‌تواند برای انجام گرفتن قضاوت در مورد گزاره‌هایی که به زمان آینده مربوط می‌شوند به کار رود.

در زبان فارسی منفی سازی الزام برداشتی، بیشتر از طریق منفی کردن وجه انجام می‌شود و نه فعل واژگانی، به عنوان نمونه:

۳۳. [...] ده - یازده سالن نباید بیشتر باشد... (پ. د، سووشون، دانشور: ۱۳۵۳)

۳۴. این پرسش [...] ظاهراً نباید برای شما چندان غرورآمیز باشد. (دادگان)

هرچند هیچ شاهدی مبنی بر منفی بودن گزاره در پیکره یافت نشد، به نظر می‌رسد وجود آن در زبان امکان‌پذیر باشد. به عنوان مثال جملات زیر را در نظر می‌گیریم که بنا بر شمّ زبانی نگارنده، دستوری و قابل قبول‌اند:

۳۵. اسم او باید در فهرست وارد نشده باشد (چون مسئول مدرسه نمی‌تواند آن را پیدا کند).

۳۶. باید سن زیادی نداشته باشد (چون هنوز به مدرسه نمی‌رود).

زمانی که فعل «بایستن» خود منفی است، قضاوتی منفی پیرامون گزاره‌ای مثبت، و زمانی که فعل وجهی مثبت و گزاره منفی است، قضاوتی مثبت پیرامون گزاره‌ای منفی به عمل می‌آید.

ظاهراً باهم آبی فعل وجهی منفی و فعل واژگانی منفی - که به طور کلی در زبان فارسی امکان‌پذیر است - در مورد الزام برداشتی به تولید جملات کاملاً - یا دست‌کم تا حدودی - ناهنجار می‌انجامد. جمله ساختگی زیر این نکته را نشان می‌دهد.

۳۷. ?? نباید اهل آنجا نباشد (فرضاً، چون اهالی محل او را خوب می‌شناسند).

در پیکره مورد بررسی، هیچ مثالی از الزام برداشتی که صورت سؤالی داشته باشد یافت نشد، اما از لحاظ نظری، طرح سؤال درباره الزام برداشتی امکان‌پذیر است؛ یعنی می‌توان قضاوتی را که شخص از یک گزاره دارد مورد سؤال قرار داد. هرچند، در عمل، بنا بر شمّ زبانی نگارنده، صورت معمول‌تر این‌گونه سؤالات در فارسی، با پرسش تأکیدی (ضمیمه) همراه است و غالباً پاسخ مثبت می‌طلبند:

۳۸. ساعت پنج حرکت کرده‌است. باید تا حالا رسیده باشد، نه؟

مجهول کردن یک قضاوت تغییری در معنای آن به وجود نمی آورد. الزام برداشتی را می توان به آسانی مجهول کرد و شواهدی از آن در پیکره زبانی یافت شد، به عنوان نمونه:

۳۹. [...] نباید توی کاغذهای ثبت وارد شده باشد. (دادگان)

۲-۱-۴ مفاهیم وجهی: وجه درخواستی

فعل وجهی «بایستن» در فارسی امروز، در وجه درخواستی برای بیان اجبار از زیر طبقه رهنمود به کار می رود و مفهوم آن نوعی الزام درخواستی است؛ یعنی الزامی که ریشه در گوینده دارد. در بیشتر موارد، گوینده به روشنی از موقعیتی برخوردار است که بتواند انجام گرفتن یا نگرفتن کنشی را از شخص دیگر بخواهد و یا به عبارت بهتر، بر وی تحمیل کند:

۴۰. [...] باید هرچی نه و نو دازی بذاری کنار و زنه رو طلاق بدی بزه پی کارش. (مهرجویی ۱۳۷۱: ۱۴)

۴۱. [...] اون باید بیاد به فرهاد ثابت کنه مادرشه منم پدرشم. (مخملباف ۱۳۷۲: ۶۱۶)

اما سه جمله نیز در پیکره یافت شد که از این نظر با سایر مثالها متفاوت بودند و در آنها برتری مقامی برای گوینده متصور نیست:

۴۲. شاهنشاه می باید فکر چاره ای بفرمایند [...] (پ. د، کاوه، به آذین: ۱۳۵۵)

۴۳. [در برخورد با مهمان هایی که منتظر مانده اند] همه باید ما رو ببخشید. (بیضایی ۱۳۷۱: ۴۰)

۴۴. [...] شما خسته این، باید برین خونه. (مخملباف: ۱۳۷۲: ۵۴۱)

در این مثالها فعل «بایستن» در معنی الزام درخواستی حاکی از دستور نیست و خواهشی را مصرانه و به شیوه ای بسیار مؤدبانه مطرح می کند.

پیکره مورد بررسی نشان داد که فعل «بایستن» در مفهوم الزام درخواستی، در بیشتر موارد و یا شاید همواره، هم نشین صورت فعلی مضارع التزامی از فعل واژگانی است. در تمامی پیکره تنها دو مورد از هم نشینی این فعل در مفهوم الزام درخواستی با صورت فعلی ماضی التزامی دیده شد:

۴۵. زنه الاغ! باید دخالت داشته باشی. (مهرجویی ۱۳۷۱: ۴۵)

۴۶. هیچ! تو نباید گله ای داشته باشی، برای اینکه خودت گفتی [...] (پ. د، ملکوت، صادقی:

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در دو مثال فوق جزء فعلی هر دو فعل واژگانی مرکب، «داشتن» است. فعل «داشتن» صورت فعلی مضارع التزامی ندارد و به این دلیل به صورت ماضی التزامی آمده است. درستی این مطلب را می‌توان با این آزمون نشان داد: اگر جزء فعلی «داشتن» را به «کردن» تبدیل کنیم فعل‌های مرکب حاصل، برای القای مفهوم الزام درخواستی، صورت فعلی مضارع التزامی به خود می‌گیرند و در صورتی که به شکل ماضی التزامی به کار روند مفهوم وجه برداشتی را منتقل می‌کنند. مثال‌های زیر به روشن شدن این نکته کمک می‌کنند:

۴۷- الف: [...] باید دخالت کنی. (وجه درخواستی)

ب: [...] باید دخالت کرده باشی. (وجه برداشتی)

۴۸- الف: [...] تو نباید گله‌ای بکنی. (وجه درخواستی)

ب: [...] تو نباید گله‌ای کرده باشی. (وجه برداشتی)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هرچند «بایستن» به طور بالقوه امکان هم‌نشینی با سه صورت فعلی تصریف‌پذیر ماضی التزامی، مضارع التزامی و ماضی استمراری و نیز صورت مصدر مرخمی افعالی را دارد، در مفهوم الزام درخواستی تنها می‌تواند با مضارع التزامی همراه شود. دلیل این امر نیز روشن است: وجه درخواستی بنا به ماهیت خود که صدور اجازه یا ایجاد اجبار است، اساساً نمی‌تواند به زمانی غیر از زمان حال مربوط باشد؛ به همین دلیل، امکان هم‌نشینی با دو صورت تصریف‌پذیر ماضی را ندارد. از سوی دیگر، لزومی که از طریق این گروه‌های فعلی القا می‌شود برخاسته از ذهن گوینده است و نمی‌توان آن را در هم‌نشینی مصدر مرخم با «بایستن» که حاصل آن ایجاد گروه‌های فعلی غیر شخصی و بالطبع فاقد نهاد است به دست آورد.

از لحاظ معنایی چنین به نظر می‌رسد که افعال واژگانی ایستا و پویا، بی‌هیچ تمایزی، می‌توانند به همراه «بایستن» در مفهوم درخواستی به کار روند؛ هرچند، بسامد همراهی افعال پویا با فعل «بایستن» در این مفهوم در پیکره زبانی بیشتر بود.

۴۹. کجا بومنه؟ زن زیادی باید بره. (مخملیاف ۱۳۷۲: ۷۴۰)

۵۰. [...] اینجا باید حواست خوب جمع باشه [...] (مهرجویی ۱۳۷۱: ۸۲)

در مثال‌های فوق، جمله شماره (۴۹) دارای فعل واژگانی پویاست و جمله (۵۰) فعل

واژگانی ایستا دارد.

از جمله ویژگی‌های نحوی «بایستن» در این وجه این است که در وجه درخواستی، به دلیل ماهیت خود وجه، به‌طور کلی امکان گذشته‌سازی وجه و کنش وجود ندارد و این امر در مورد کاربرد فعل «بایستن» نیز صادق است. وجه در این مفهوم همواره به زمان حال مربوط می‌شود، اما امکان ارجاع کنش به زمان آینده وجود دارد. . . .
 دیگر اینکه در پیکره مورد بررسی، تقریباً در تمام جملات منفي حاوی فعل «بایستن» در مفهوم وجه درخواستی، وجه منفي و کنش مثبت بود، به‌جز یک مورد که در آن، هم وجه و هم کنش منفي شده بود:

۵۱. خسته هم که باشد نباید تا این وقت روزه از جایش جنب نخورد. (پ. د، اثری که لوطی اش مرده بود، چوبک: ۱۳۵۵)

اما ظاهراً در زبان فارسی امکان وضع اجبار یا الزام مثبت برای عدم انجام یک کنش هم وجود دارد. جمله ساختگی زیر، بنا بر شمم زبانی نگارنده، دستوری است؛ هرچند به جهت بسامد بسیار کم شاهدهی از آن در پیکره یافت نشد:
 ۵۲. باید نروئ.

به نظر می‌رسد با وجود آنکه این جمله با همتای پربسامد خود - که در آن فعل وجهی منفي و کنش مثبت است - از لحاظ معنایی یکسان است و هر دو انجام نگرفتن کنش را بر گوینده تخمین می‌کنند، از نظر شدت نفي و میزان تأکید با آن یکسان نیست و اصرار و تأکید گوینده برای انجام نگرفتن کنش در (۵۲) بیشتر است.

نکته دیگر اینکه از لحاظ نظری هیچ معنی برای سؤالی کردن الزام درخواستی وجود ندارد. گوینده می‌تواند از شنونده سؤال کند که آیا انجام کنشی از نظر وی لازم است یا خیر. در پیکره زبانی مورد بررسی، کاربرد فعل «بایستن» در مفهوم وجه درخواستی در قالب جملات سؤالی نسبتاً زیاد بود، اما در اکثر آنها سازه‌ای از جمله توسط کلمات پرسش‌ن مورد سؤال قرار گرفته بود و نه خود الزام: . . .

۵۳. روزی چقدر باید کار کنی؟ (تنکابنی ۱۳۵۷: ۷۵)

۵۴. ببخشید... کی باید بره دیوونه‌خونه؟ (مهرجویی ۱۳۷۱: ۲۵)

تنها در یک مورد خود الزام مورد سؤال بود.

۵۵. [..] اون وقت من باید تو نوشو بدم؟ (مخلف ۱۳۷۲: ۷۰۴)

مجهول‌سازی الزام درخواستی نیز امکان‌پذیر است و مواردی از آن در پیکره زبانی

دیده شد، به عنوان نمونه:

۵۶. این افراد باید هر وقت ربایندگان اراده می‌کردند ربوده می‌شدند. (دادگان)

۳-۱-۴ مفاهیم وجهی: وجه توانمندی

فعل «بایستن» در حوزه الزام توانمند و برای بیان الزام خنثی و الزام فاعل محذور به کار می‌رود. هرچند الزام توانمند مانند الزام درخواستی با انجام گرفتن یک کنش در ارتباط است، منشأ درخواستی ندارد؛ یعنی گوینده آن را به شخص دیگر تحمیل نمی‌کند و صرفاً از شرایط و یا اختیار خود فرد ناشی می‌شود (خنثی) و یا بیان یک ویژگی ضروری و حیاتی برای نهاد است (فاعل محور).

پیکره موزد بررسی نشان داد که فعل «بایستن» در مفهوم وجه توانمندی در زبان فارسی کاربرد بسیار وسیعی دارد و بیشتر موارد کاربرد آن در حوزه الزام خنثی قابل بررسی است. موارد زیر به عنوان نمونه نقل می‌شوند:

۵۷. امروز باید زود برم. (مخملیاف ۱۳۷۲: ۵۳۰)

۵۸. ولی در لحظه آخر باز اون مرده که باید بیاد امضا کنه و طلاق بده. (مهرجویی ۱۳۷۱:

۷۳)

۵۹. درها کوتاه است و باید تا شد و از آن به درون رفت. (پ. ۵۶: خسی در میقات، آل احمد:

۱۳۵۶)

۶۰. باید محرم و صفری در پیش باشد تا ژفت و روبش کنند. (دادگان)

این مثال‌ها همگی بیانگر الزام خنثی هستند و در آنها یا گوینده ضرورت انجام کنشی را به خود یادآور می‌شود (مثال ۵۷) یا یک لزوم کلی برآمده از قوانین یا شرایط موجود که گوینده در ایجاد آن نقشی ندارد بیان شده است (مثال‌های ۵۸ و ۵۹) و یا انجام گرفتن یک کنش یا وجود شرایطی لازمه وجود یا تحقق امر دیگری دانسته شده است (مثال ۶۰):

در پیکره مورد بررسی، تنها یک مورد برای الزام فاعل محور یافت شد:

۶۱. مگر قرار بود فواره‌اش را فوت کنند؟ خوب باید با برق کار کند. (نکابنی ۱۳۴۸: ۲۷)

در مثال فوق، کار کردن با برق، برای فواره که نهاد محذوف جمله است، یک ویژگی ضروری و در واقع یک نیاز محسوب می‌شود؛ به همین دلیل، الزام موجود در جمله از نوع فاعل محور است. از آنجا که فعل «بایستن» در مفهوم وجه توانمندی کاربردهای متنوعی دارد نمی‌توان یک عبارت واحد را تعبیر آن در تمام موازدا دانست؛ اما به نظر

می‌رسد عبارت «لازم است که...» در بیشتر موارد برای آن مناسب باشد.

فعل «بایستن» در مفهوم وجه توانمندی امکان هم‌نشینی با صورت‌های فعلی مضارع التزامی، ماضی استمراری و نیز مصدر مرخم افعال واژگانی را دارد. در موارد معدودی که این فعل با ماضی التزامی همراه شده‌بود، فعل واژگانی یا جزء فعلی آن، «داشتن» بود که همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، صورت فعلی مضارع التزامی ندارد و ماضی التزامی آن در جای مضارع التزامی به کار می‌رود:

۶۲. آدم باید تحصیلات داشته‌باشد تا سروانش بکنند. (دادگان)

۶۳. راست می‌گویی، من نباید گله و شکایتی داشته‌باشم [...] (پ. د، ملکوت، صادقی: ۱۳۴۰)
در الزام توانمند، پویا یا ایستا بودن فعل واژگانی در تعیین صورت آن فعل در هنگام همراهی اش با «بایستن» تأثیری ندارد. در پیکره مورد بررسی، مثال‌هایی از هر دو نوع فعل ایستا و پویا با هر سه صورت فعلی که همراه «بایستن» در این مفهوم می‌آیند دیده شد که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۶۴. حیف که هوا سرد است و خسته‌ام و سرفه نمی‌گذارد و گرنه باید می‌رفتم بیرون [...] (پ.

د، خسی در میقات، آل احمد: ۱۳۵۶)

۶۵. [...] این را او بایست می‌دانست. (پ. د، امیر گنج دژه جنی، گلستان: ۱۳۵۳)

در جمله (۶۴) فعل «بایستن» با ماضی استمراری یک فعل پویا و در (۶۵) با ماضی استمراری یک فعل ایستا همراه شده‌است.

در اینجا به بررسی ویژگی‌های نحوی فعل «بایستن» در مفهوم توانمندی می‌پردازیم. پیش از این گفتیم که در فارسی معاصر فعل «بایستن» به‌طور معمول برای ارجاع به گذشته به کار نمی‌رود، اما هنوز هم می‌توان ردپایی از کاربرد صورت‌هایی از «بایستن» که در قدیم صرفاً برای بیان زمان گذشته به کار می‌رفته‌اند (می‌بایست، بایستی، می‌بایستی) باز هم در مفهوم زمان گذشته در متون معاصر مشاهده کرد. به عنوان نمونه:

۶۶. یار جانی می‌خواست قصه‌اش هرجایی نشود نمی‌بایست به من بگوید. (پ. د، اندیشه،

حیازی: ۱۳۴۸)

اگر در مثال فوق بخواهیم فعل «نمی‌بایست» را با حفظ معنای جمله به «نباید» تبدیل کنیم ناچار می‌شویم فعل واژگانی جمله را از صورت مضارع التزامی به صورت ماضی استمراری تغییر دهیم و این امر نشانگر آن است که «بایستن» در این مثال ارجاع گذشته

دارد.

از این موارد استثنا که بگذریم می‌توانیم بگوییم که در الزام توانمند برای ارجاع به گذشته لازم است رخداد به زمان گذشته ارجاع داشته باشد و برای این امر از ماضی استمراری فعل واژگانی استفاده می‌شود.

در اینجا لازم است اشاره کنیم هم‌نشینی ماضی استمراری فعل واژگانی و فعل وجهی «بایستن» در فارسی امروز، از لحاظ معنایی، هم می‌تواند مفهوم تحقق عمل^{۵۴} را در بر داشته باشد و هم مفهوم عدم تحقق عمل را. منظور از تحقق عمل آن است که رخداد مورد نظر در گذشته به وقوع پیوسته باشد، یا در حال و یا آینده، بدون شک، به وقوع پیوندد (Palmer 1979: 198). برخی، این باهم‌آیی را در فارسی، الزاماً به مفهوم عدم تحقق عمل در گذشته دانسته‌اند (باطنی ۱۳۵۴: ۱۹۸).

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۶۷. [...] این هفت مجموعه، به این صورت، بیست سالی پیش از این باید منتشر می‌شد.

(دادگان)

۶۸. [...] دو اتوبوس برای تقاطع باید به خاک می‌زدند [...] (پ. ده خسی در میقات، آل احمدی:

۱۳۵۶)

در مثال‌های فوق، جمله (۶۷) بیانگر عدم تحقق عمل است و جمله (۶۸) بیانگر تحقق عمل.

در بیشتر موارد، ارجاع به آینده در الزام توانمند از همراهی مضارع التزامی فعل واژگانی و فعل «بایستن» با یا بدون قید زمان آینده حاصل می‌شود، اما در موازد معدودی هم همراهی مصدر مرخم فعل واژگانی و فعل «بایستن» به‌طور خاص برای ایجاد مفهوم آینده به کار می‌رود:

۶۹. بالاخره به روز باید این قرض‌ها رو پس داد؟ او دمدم و من فردا افتادم مُردم. (مهرجویی

۱۳۷۴: ۱۶)

علاوه بر این، پیکره مورد بررسی نشان داد که در مواردی حتی هم‌نشینی ماضی استمراری و فعل «بایستن» نیز می‌تواند ارجاع آینده داشته باشد؛ مشروط بر اینکه گوینده

بخواهد مفهوم عدم تحقق رخداد مورد نظر را در آینده بیان کند:

۷۵. حیف که هوا سرد است و خسته‌ام و سرفه نمی‌گذارد، وگرنه باید می‌رفتم بیرون. [...] (پ. د، خسی، در میقات، آل احمد: ۱۳۵۶)

برای منفی‌سازی الزام توانمند در پیکره در بیشتر موارد علامت نفی بر سز فعل «بایستن» آمده بود و نه بر سز فعل واژگانی همراه آن؛ به عبارت دیگر، خود وجه منفی شده بود:

۷۶. تو در و همسایه چیزی نگوی بده‌ها همه که نباید از راز آدم سر در بیارن. (مخملباف: ۱۳۷۲: ۷۴)

اما از لحاظ نظری، منفی شدن رخداد هم در این وجه غیرممکن نیست و می‌توان الزام مثبت (از نوع توانمند) برای عدم وقوع کنش داشت. در کل پیکره تنها یک نمونه از آن یافت شد:

۷۲. رستاخیزی که به ناچار روزی می‌بایست پیش نیاید تا [...] (دادگان)

برای منفی بودن هم‌زمان وجه و رخداد در الزام توانمند شاهدی در پیکره زبانی وجود نداشت، اما ظاهراً وجود آن - هر چند با بسامد بسیار کم - غیرممکن نیست:

۷۳. این حرف‌ها را نباید نگفت، بهتر است گفته شود.

طرح سؤال پیرامون الزام توانمند در فارسی معاصر، بسیار معمول و متداول است و هیچ محدودیتی از نظر صورت فعل واژگانی هم‌نشین (مضارع التزامی، ماضی استمراری و مصدر مرخم) ندارد: از موارد متعدد موجود در پیکره به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم:

۷۴. حالا دیگه خونه مردم باید تپ‌تپات بگردم؟ (بیضایی ۱۳۷۱: ۵۸)

مجهول کردن الزام توانمند تغییری در معنای جمله پدید نمی‌آورد، اما تعداد این‌گونه جملات در پیکره کم بود. به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می‌شود:

۷۵. کشور باید از همه ابعاد ساخته شود تا بتواند [...] (دادگان)

۲-۴ شدن

فعل «شدن» به عنوان فعل وجهی دارای سه صورت فعلی مضارع اخباری، مضارع التزامی و ماضی استمراری در صیغه سوم شخص مفرد است. بنابراین، صورت‌های وجهی این فعل عبارت‌اند از:

می‌شد

بشود

می‌شود

فعل «شدن» می‌تواند با مضارع التزامی، ماضی التزامی و مصدر مرخم فعل واژگانی همراه شود. هرچند، از میان این سه، مضارع التزامی و مصدر مرخم با آزادی بیشتری با هریک از صورت‌های فعل «شدن» همراه می‌شوند. و صورت ماضی التزامی بسامد کمتری داشته، بیشتر (اگر نه همیشه) با فعل وجهی «می‌شود» هم‌نشین می‌گردد. صورت‌های فعل وجهی «شدن»، برخلاف «بایستن»، دارای ارجاع زمانی خاص هستند: «می‌شد» برای ارجاع به گذشته و «می‌شود» و «بشود»، بسته به مورد، برای ارجاع به حال یا آینده به کار می‌روند.

۱-۲-۴ مفاهیم وجهی: وجه برداشتی

«شدن» در وجه برداشتی در حوزه امکان، از زیرطبقه قضاوت، و برای بیان قضاوت برداشتی سست، یعنی حدس‌گوینده درباره گزاره جمله به کار می‌رود. تنها صورتی که از این فعل می‌تواند در این وجه به کار رود «می‌شود» است. این مسئله از ماهیت وجه برداشتی منتج می‌شود که در آن قضاوتی کنشی در حیطه نظریه کنش گفتاری به عمل می‌آید (PALMER 1986: 13-14) و بیان کنش الزاماً در زمان حال و به صورت اخباری است.

در پیکره زبانی مورد بررسی، تنها دو شاهد برای کاربرد «شدن» در مفهوم برداشتی یافت شد که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

۷۶. می‌شه اسم مام بره توروزنامه؟ (بیضایی ۱۳۷۱: ۴۶)

۷۷. نمی‌دونم می‌شه امیدوار باشم که منو دعا کنی تا [...] (حانمی‌کیا ۱۳۷۵: ۶۲)

این توضیح ضروری است که جمله (۷۶) از نظر معنا و نوع وجه ابهام دارد؛ زیرا هم می‌تواند متعلق به وجه برداشتی باشد و هم وجه توانمندی. اگر آن را پرسشی درباره امکان درستی گزاره جمله در نظر بگیریم پرسشی است جهت کسب اطلاع و در حیطه وجه برداشتی قابل بررسی است. و چنانچه آن را پرسشی برای بیان خواهشی مؤدبانه بدانیم در حیطه وجه توانمندی قرار می‌گیرد. در این گونه موارد، تنها بافت می‌تواند رفع ابهام کند و بافت این جمله قرار داشتن آن را در حیطه معنایی وجه برداشتی تصریح می‌کند. هم‌نشینی «می‌شود» با ماضی التزامی فعل واژگانی، از این نظر ابهامی ایجاد نمی‌کند و تنها می‌توان مفهوم وجه برداشتی را، از آن استنباط کرد. تبدیل فعل واژگانی جمله (۷۶) از صورت مضارع التزامی به ماضی التزامی و بررسی معنای جمله حاصل

این نکته را روشن می‌کند:

ایستایا پویا بودن فعل‌های واژگانی تأثیری در صورت آنها به هنگام هم‌نشینی بنا
 «شدن» در وجه برداشتی ندارد و این برخلاف آن چیزی است که در مورد «بایستن» در
 این وجه وجود داشت.

ارجاع به گذشته در این وجه، از همراهی ماضی التزامی فعل واژگانی و فعل وجهی
 «می‌شود» به دست می‌آید. و به گذشته شدن رخداد وابسته است؛ چون همان‌گونه که
 پیش از این اشاره شد، در وجه برداشتی امکان گذشته شدن وجه وجود ندارد. ارجاع
 آینده در مورد این فعل نیز مانند «بایستن» فاقد نشانه صورتی است و از باهم آیی مضارع
 التزامی و «می‌شود» در یافت مناسب حاصل می‌گردد:

در امکان برداشتی می‌توان از لحاظ نظری، قضاوتی منفی درباره گزاره‌ای مثبت،
 قضاوتی مثبت درباره گزاره‌ای منفی، و یا قضاوتی منفی درباره گزاره‌ای منفی به عمل
 آورد. مثال‌های زیر این سه امکان را در مورد فعل «شدن» نشان می‌دهند:

۷۸. نمی‌شه مریم به مدرسه اومده باشه.

۷۹. می‌شه مریم به مدرسه نیومده باشه.

۸۰. نمی‌شه مریم به مدرسه نیومده باشه.

طرح سؤال درباره امکان برداشتی با فعل «شدن» کاملاً امکان‌پذیر و متداول است.
 در واقع، به نظر می‌رسد کاربرد «شدن» در وجه برداشتی تنها منحصر به جملات
 غیرتصریحی (منفی و سؤالی) باشد و وقوع آن در جملات خبری، اگر نگوئیم جملات را
 غیر دستوری می‌کند، به ایجاد جملات غیرمتداول می‌انجامد.

مجهول کردن یک قضاوت تغییری در معنای آن به وجود نمی‌آورد و این مسئله ظاهراً
 در مورد فعل «شدن» در مفهوم برداشتی نیز صادق است؛ دو مثال ساختگی زیر - که بنا بر
 شم زبانی نگارنده دستوری هستند - این نکته را روشن می‌کنند:

۸۱. می‌شه کتاب تاریخ از کتابخونه دزدیده شده باشه؟

۸۲. این کتاب بوی نویج می‌ده. نمی‌شه قبلاً خونده شده باشه.

۲-۲-۴ مفاهیم وجهی: وجه درخواستی

«شدن» در مفهوم درخواستی، در حوزه «رهنمود» و برای بیان «اجازه» - که به امکان
 مرتبط است - به کار می‌رود و معمولاً می‌توان از لحاظ معنایی فعل «اجازه دادن» را

جایگزین آن کرد. «شدن» در وجه درخواستی نیز تنها دارای صورت فعلی «می شود» است و در بیشتر موارد تنها صورتی از فعل واژگانی که با آن هم نشین می‌گردد مضارع التزامی است. علت عدم هم نشینی ماضی التزامی با «شدن» در وجه درخواستی این است که در این وجه امکان گذشته کردن رخداد وجود ندارد. هم نشین نشدن مصدر مرخم با آن نیز به این علت است که در کاربرد مصدر مرخم، گروه‌های فعلی غیر شخصی ایجاد می‌شود و در چنین گروه‌هایی نهاد وجود ندارد که امکان یا در واقع اجازه انجام کاری از سوی گوینده به او داده شود. در چنین تناخت‌هایی، گوینده صرفاً یک امکان کلی را بیان می‌کند که هم خود وی و هم دیگران را شامل می‌شود و به همین جهت در حوزه وجه توانمندی قابل بررسی است.

ظاهراً در این وجه هم محدودیتی از نظر همراهی افعال واژگانی ایستا و پویا با «شدن» وجود ندارد؛ هر چند، به نظر می‌رسد بسامد وقوع افعال پویا از افعال ایستا به مراتب بیشتر باشد. در پیکره زبانی، تمامی جملات حاوی فعل «شدن» در وجه درخواستی، فعل پویا داشتند. مثال ساختگی زیر امکان همراهی افعال ایستا را با «شدن» در این وجه نشان می‌دهد:

۸۳. می‌شه این وسایل اینجا باشه تا من بزرگرم؟

به دلیل ماهیت و معنای امکان درخواستی، امکان گذشته‌سازي وجه و رخداد در آن وجود ندارد و ارجاع آینده نیز در آن اساساً شامل کلیه کاربردهای آن است؛ چرا که کسب اجازه همواره به انجام کنشی در آینده مربوط می‌شود که البته همواره به جهت هم نشین نشدن فعل «شدن» و نشانه آینده خواستن، بدون نشانه صوری هستند.

در کاربرد «شدن» در وجه درخواستی، می‌توان وجه، رخداد یا هر دو را منفی کرد. مثال زیر کاربرد فعل وجهی مثبت را به همراه فعل واژگانی منفی نشان می‌دهد:

۸۴. می‌شه عینکمو بر ندارم؟ (مخملیاف ۱۳۷۶: ۲۱۰)

کاربرد «شدن» در جملات خبری در وجه درخواستی نیز مانند وجه برداشتی چندان متداول نیست. این فعل، به طور معمول در جملات خبری برای دادن اجازه به کنار نمی‌رود و بیشتر در جملات منفی و سؤالی، به ترتیب برای سلب اجازه و کسب اجازه،

استفاده می‌شود. در سؤالی سازی امکان درخواستی با خواهش درخواستی^{۵۵} (Palmer 1986: 106) نیز روبه‌رو هستیم؛ خواهشی مؤدبانه که برای گرفتن اجازه از مخاطب، جهت انجام یک کنش توسط خود گوینده یا شخص دیگر، مطرح می‌شود:

۸۵. می‌شه بعداً بازی کنم؟ (مخملیان، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

۸۶. می‌شه اون مرد هیروا من بیاد؟ (دادگان)

در جمله (۸۵) کسب اجازه به شکل مؤدبانه جهت انجام کنش توسط خود گوینده، و در جمله (۸۶) جهت انجام کنش توسط فرد دیگر صورت گرفته است. ویژگی نحوی خواهش‌های درخواستی آن است که در آنها فعل هم‌نشین فعل وجهی «شدن»، یا از صیغه اول شخص (مفرد یا جمع) است و یا از صیغه سوم شخص (مفرد یا جمع) و هیچ‌گاه با صیغه دوم شخص به کار نمی‌رود.

.. مجهول کردن یک جمله درخواستی نیز تغییری در معنای آن بیه وجود نمی‌آورد؛ چون می‌توان در قالب جملات مجهول اجازه انجام کنشی را به شخصی داد و یا برای انجام یک کنش از او اجازه گرفت.

۳-۲-۴ مفاهیم وجهی: وجه توانمندی

فعل «شدن» در حوزه امکان توانمند، برای بیان امکان کنشی به کار می‌رود که صرفاً بیانگر امکان‌پذیر بودن رخداد است، بی آنکه این امکان‌پذیری به فاعل جمله یا گوینده این ارتباط داشته باشد؛ آن‌چنان‌که به ترتیب در مورد امکان فاعل محور و امکان درخواستی مطرح است. ظاهراً بیان امکان کنشی به وسیله فعل وجهی «شدن» در زبان فارسی بسیار متداول است؛ زیرا از حدود صد جمله پیکره زبانی که به کاربرد فعل «شدن» اختصاص داشت، بیش از هشتاد درصد به وجه توانمندی و کمتر از بیست درصد به دو وجه دیگر مربوط می‌شد.

«شدن» در وجه توانمندی می‌تواند به هر سه صورت «می‌شود»، «بشود» و «می‌شد» ظاهر شده، با دو صورت مضارع التزامی و مصدر مزخم هم‌نشین شود. هرچند همراهی افعال ایستا و فعل شدن در وجه توانمندی غیرممکن نیست، اما بسیار کمی دارد و بیشتر افعال هم‌نشین‌شده با آن در زمره افعال پویا قرار دارد و به هر دو

صورت مضارع التزامی و مصدر مرخم ظهور دارند. در اینجا به تنها مثالی که از هم نشینی افعال ایستا یا «شدن» در پیکره یافت شد اشاره می‌کنیم:

۸۷. چطوری می‌شه آدم رؤیای یکی دیگه باشه؟

ذکر این نکته ضروری است که در این مثال، صورت مضارع التزامی فعل واژگانی را بدون ایجاد تغییر در معنای جمله، می‌توان به صورت مصدر مرخم تبدیل کرد. توجه کنید:

۸۸. چطوری می‌شه رؤیای یکی دیگه بود؟

نتیجه اینکه پویا یا ایستا بودن فعل واژگانی در امکان همراهی آن با فعل «شدن» در وجه توانمندی در مفهوم خنثی تأثیری ندارد و صورت آن را تعیین نمی‌کند. وجه توانمندی تنها وجهی است که در آن در مورد فعل وجهی «شدن» امکان گذشته کردن وجه وجود دارد و رخداد در همه حال به صورت مضارع التزامی یا مصدر مرخم می‌آید و گذشته کردن آن ممکن (یا دست‌کم معمول) نیست.

۸۹. او دری را که به بیرون باز می‌شد گشود، اما مگر می‌شد همین‌طوری جدا شوند؟ مگر می‌شد؟ (دادگان)

وقوع قیود آینده در صورت حال نیز می‌تواند ارجاع آینده داشتن جمله را تصریح کند. مثلاً:

۹۰. می‌شه فردا اون کتابو برام بیارین؟ (دادگان)

۹۱. همش گفتگو از این بود که چطور می‌شود با روزی هزار تومان پس انداز، ماه دیگر یک دو چرخه خرید. (دادگان)

در امکان توانمند خنثی، امکان منفی کردن وجه و رخداد و نیز منفی کردن هم‌زمان وجه و رخداد وجود دارد. جملات زیر این سه وضعیت را نشان می‌دهند:

۹۲. [...] اگه بازی شروع بشه دیگه نمی‌شه پایین رفت. (حاتمی‌کیا ۱۳۷۵: ۴۷۰)

۹۳. می‌شه نشمردید؟ (مخملیاف ۱۳۷۶: ۲۳۹)

۹۴. حالا نمی‌شه وسط زمین و هوا گزینش نکنید؟ (حاتمی‌کیا ۱۳۷۵: ۳۳)

کاربرد جملات خبری در امکان توانمند، برخلاف امکان برداشتی و درخواستی، غیر دستوری یا دست‌کم غیر متداول‌تر از جملات منفی و سؤالی نیست:

۹۵. من می‌خوام هم هنرمند باشم هم انسان [...] می‌شه این کارو کرد. (مخملیاف ۱۳۷۶:

طرح سؤال هم پیرامون امکان توانمند بسیار متداول است و با آن پرسشی ایجاد می شود جهت کسب اطلاع از امکان پذیر بودن یا نبودن یک کنش یا وجود یک وضعیت:

۹۶. این خونه شخصیه یا دولتی؟ [...] منی شه اینجا رو خرید؟ (جاتمی کیا ۱۳۷۵: ۳۹) -

۹۷. [اشاره به سیم برق یک وسیله برقی معیوب] منی شه از این باشه؟ (دادگان)

علاوه بر این، «شدن» در این مفهوم می تواند در سئوالاتی که نوعی قرارداد اجتماعی برای تقاضای مؤدبانه به شمار می رود نیز به کار رود؛ زمانی که گوینده به طور مؤدبانه از مخاطب تقاضا می کند که انجام دادن کاری را به عهده گیرد.

این گونه سئوالات معنای ضمنی قرازدادی^{۵۶} خوانده شده اند (Palmer 1979: 79). جمله زیر از پیکره زبانی نقل می شود:

۹۸. می شه به کاری بکنین این شغل کوچیک و بی اهمیتو از ما نگیرن؟ (مهرجویی ۱۳۷۴: ۲۸)

درخواست های مؤدبانه در وجه توانمندی دازای ویژگی های نحوی خاصی هستند. فعل «شدن» در آنها همواره با مضارع التزامی فعل واژگانی از صیغه دوم شخص (مفرد یا جمع) همراه می شود.

هرچند از لحاظ نظری هیچ گونه منعی برای مجهول کردن امکان توانمند خنثی وجود ندارد، در عمل هیچ شاهدهی برای کاربرد «شدن» به همراه صورت مجهول فعل واژگانی در پیکره یافت نشد. تغییر جهت دستوری فعل واژگانی از معلوم به مجهول، در جملات موجود در پیکره، ظاهراً تأثیری بر وضعیت دستوری آنها ندارد؛ هرچند، این نوع جملات به دلیل بسامد کم چندان به گوش آشنا نیست.

۳-۴ توانستن

«توانستن» برخلاف دو فعل وجهی «بایستن» و «شدن» دارای صیغه های متعدد است و به تناسب فعل واژگانی همراهش می تواند برای شخص و شمار صرف شود و بسته به مفهوم مورد نظر، صورت زمان های مختلف را به خود بگیرد. اما به گواهی پیکره زبانی مورد بررسی، بسامد صورت های مختلف این فعل با یکدیگر یکسان نیست و مضارع اخباری آن بیشترین بسامد، و ماضی نقلی و بعید کمترین بسامد را دارند.

نکته دیگر اینکه «توانستن»، برخلاف دو فعل وجهی دیگر، دارای یک صیغه خاص

مرکب از ماده مضارع و جزء پیشین «می» یا «و» بدون شناسه است: دو صورت این صیغه خاص عبارت‌اند از:

بتوان

می‌توان

همانند سایر فعل‌های وجهی، صورت‌های مضارع التزامی، ماضی التزامی و مصدر مرخم با «توانستن» امکان هم‌نشینی دارند. صورت‌های تصریف‌پذیر فعل «توانستن» (یعنی همه صورت‌های آن به جز «می‌توان» و «بتوان») بیشتر با مضارع التزامی، و در مواردی نیز با ماضی التزامی همراه می‌شوند. همراهی آنها با مصدر مرخم فعل واژگانی، کاربردی کهن است که هنوز - هرچند با بسامد بسیار کم - در برخی سبک‌ها دیده می‌شود. به جز موارد استثنا، مصدر مرخم در هم‌آیی با فعل وجهی «توانستن» همواره هم‌نشین صورت‌های تصریف‌ناپذیر است.

ارجاع زمانی در صورت‌های فعل وجهی توانستن مشخص‌تر از دو فعل وجهی دیگر تجلی می‌یابد. در کاربرد «توانستن» صورت‌های گذشته غالباً به زمان گذشته و صورت‌های حال غالباً به زمان حال (و گاه آینده) ارجاع دارند.

«توانستن» تنها فعل وجهی فارسی است که در مواردی می‌تواند نشانه صوری زمان آینده (یعنی خواستن) را به خود بپذیرد؛ هرچند، شواهد کمی مبنی بر امکان این باهم‌آیی در پیکره وجود داشت:

۹۹. فردا خواهم توانست او را ببینم. و فردا چه روزی است... (دادگان)

ظاهراً این کاربرد چندان متداول نیست و برای ارجاع به آینده در مورد این فعل نیز همانند دو فعل وجهی دیگر، در بیشتر موارد، از هم‌نشینی مضارع التزامی فعل واژگانی و زمان حال فعل وجهی در بافت مناسب حاصل می‌شود.

۱-۳-۴ مفاهیم وجهی: وجه برداشتی

«توانستن» در وجه برداشتی در حوزه امکان برای بیان قضاوت سست یا به عبارتی حدس‌گوینده پیرامون گزاره جمله - و نه یقین او - به کار می‌رود:

۱۰۰. تطهیر در مذاهب مختلف می‌تواند متفاوت باشد. (پ: د، سخن‌ها را بشنویم، اسلامی

ندوشن: ۱۳۷۰)

به دلیل ماهیت خاص وجه برداشتی، از میان صورت‌های متنوع فعل وجهی «توانستن» تنها صورتی از آن که می‌تواند در این وجه به کار رود صورت مضارع اخباری

است؛ زیرا قضاوتی که در وجه برداشتی به عمل می‌آید نوعی کنش است و در نتیجه باید الزاماً در زمان حال و به صورت خبری بیان شود.

از میان سه صورت فعلی که به طور بالقوه امکان هم‌نشینی با «توانستن» را دارند، در مفهوم وجه برداشتی در بیشتر موارد دو صورت مضارع التزامی و ماضی التزامی با آن همراه می‌شوند و صورت فعلی مصدر مرخم نیز در موارد نادری با آن هم‌نشین است. به عنوان نمونه:

۱.۰۱. [...] می‌تواند درست همسنگ باشد، نه کم و نه بیش. (دادگان) ..

۱.۰۲. ولی او می‌تواند مؤمن بوده باشد هر چند [...] (دادگان)

۱.۰۳. [...] و همین گونه می‌تواند بود مشارکتی که کارگران در ساختن سد دارند. (پ.د، سخن‌ها را بشنوم، اسلامی ندوشن: ۱۳۷).

پیش از این گفتیم که از همراهی مصدر مرخم و فعل وجهی، گروه‌های فعلی غیر شخصی و فاقد نهاد مشخص به وجود می‌آید. و به همین سبب آنها نمی‌توانند در مفهوم وجه برداشتی به کار روند. علت به کار نرفتن گروه‌های فعلی حاصل از همراهی مصدر مرخم فعل واژگانی و صورت‌های تصریف‌ناپذیر فعل «توانستن» در وجه برداشتی نیز همین است. اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که حاصل همراهی مصدر مرخم با صورت‌های تصریف‌پذیر فعل «توانستن»، گروه‌های فعلی غیر شخصی نیست؛ زیرا «توانستن» برخلاف فعل‌های وجهی دیگر، شخص و شمار فاعل را در صورت‌های تصریف‌پذیر خود منعکس می‌کند و به همین دلیل گروه‌های فعلی حاصل از آنها در هر صورت شخصی‌اند و می‌توانند در صورت فراهم بودن شرایط معنایی لازم، در وجه برداشتی به کار روند.

بررسی افعال هم‌نشین فعل وجهی «توانستن» در مفهوم برداشتی نشان داد که فعل‌های واژگانی ایستا می‌توانند به هر دو صورت مضارع و ماضی التزامی با «توانستن» در این مفهوم همراه شوند؛ هر چند، بسامد صورت ماضی التزامی افعال ایستا بسیار کم بود. بررسی پیکره زبانی باز هم نشان داد که برخلاف نظر فرخی (Farrokhdey 1979: 69) همراهی فعل‌های پویا با افعال وجهی در مفهوم وجه برداشتی غیر ممکن نیست؛ هر چند بسامد وقوع کمی دارد. در هم‌نشینی با «توانستن» نیز نظیر «بایستن»، چنانچه افعال پویا صورت ماضی التزامی داشته باشند، جمله بدون هیچ ابهامی در بردارنده مفهوم وجه

برداشتی است:

۱۰۴. او می‌تواند به سفر رفته باشد بی آنکه به ما بگوید. (دادگان)

در موارد نادری که مضارع التزامی افعال پویا-با فعل- «توانستن» هم‌نشین می‌شود غالباً با ابهام مواجه‌ایم و جمله، هم می‌تواند دز بردارنده مفهوم وجه برداشتی باشد، هم وجه توانمندی. در این شرایط، تنها بافت است که می‌تواند از جمله رفع ابهام کند.

چون فعل- «توانستن» در وجه برداشتی تنها به صورت مضارع اخباری وجود دارد، امکان گذشته یا آینده بودن آن به خودی خود منتفی است. ارجاع به گذشته در جملات مورد نظر تنها می‌تواند در گزاره و به صورت فعل، واژگانی ماضی التزامی متجلی شود و ارجاع به آینده در این مورد نیز با صورت مضارع التزامی فعل واژگانی و بافت مناسب حاصل می‌شود.

در کاربرد «توانستن» در وجه برداشتی هم می‌توان از سه امکان منفی سازی وجه و

گزاره استفاده کرد:

۱۰۵. نمی‌تونه رفته باشه (چون چراغ اتاق روشن است).

۱۰۶. می‌تونه نرفته باشه (چون چراغ اتاقش روشن است).

۱۰۷. نمی‌تونه نرفته باشه (چون چراغ اتاقش روشن نیست).

در پیکره مورد بررسی تنها یک جمله منفی از کاربرد «توانستن» در وجه برداشتی

دیده شد که در آن قضاوت مثبت پیرامون گزاره‌ای منفی صورت گرفته بود:

۱۰۸. [...] در نهایت امر می‌تواند خالی از فایده نباشد زیرا ملت‌های کهنسال [...] (پ. د،

سخن‌ها را بشنویم، اسلامی ندوشن: ۱۳۷)

هرچند طرح سؤال درباره امکان برداشتی از لحاظ نظری کاملاً امکان‌پذیر است؛ به نظر می‌رسد در عمل، ساخت جملات پرسشی با فعل برداشتی «توانستن» در این مفهوم چندان متداول نباشد. ظاهراً در طرح سؤال درباره امکان برداشتی، بیشتر از فعل وجهی «شدن» استفاده می‌شود تا «توانستن». ظاهراً بین «توانستن» و «شدن» در بیان مفهوم امکان برداشتی، بیشتر (اگر نه همیشه) فعل «توانستن» به کار می‌رود و در بیان جملات پرسشی آن غالباً (و باز اگر نه همیشه) فعل «شدن» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مجهول کردن یک قضاوت، چه از نوع سست باشد و چه قوی، تغییرزی در معنای آن به وجود نمی‌آورد؛ هرچند، ظاهراً در فارسی چندان متداول نیست. در پیکره مورد

بررسی شاهدهی برای استفاده از «توانستن» در مفهوم وجه برداشتی در کنار فعل مجهول دیده نشد.

۲-۳-۴. مفاهیم وجهی: وجه درخواستی

«توانستن» در وجه درخواستی در حوزه رهنمود برای بیان اجازه به کار می‌رود و کاربرد آن در حیطه امکان قابل بررسی است:

۱۰۹. گفت: «می‌توانی پیراهن فخری را بپوشی». (پ. د، شازده احتجاب، گلشیری: ۱۳۴۷)

۱۱۰. [...] می‌توانی از شان کمک بگیری. (پ. د، راه دهن روی ریل، تنکابنی: ۱۳۵۶)

در وجه درخواستی، در بیشتر موارد، گوینده اجازه انجام کنشی را به مخاطب می‌دهد و چنانچه جمله پرسشی باشد برای انجام کنشی از مخاطب اجازه می‌گیرد. تجلی این امر در شناسه‌های فعل وجهی «توانستن» آن است که این شناسه‌ها در جملات خبری صورت دوم شخص مفرد یا جمع دارند و در جملات سؤالی صورت اول شخص مفرد یا جمع. اما از لحاظ نظری این امکان هم وجود دارد که گوینده در این وجه اجازه انجام کاری را به فرد یا افرادی غیر از مخاطب بدهد. در چنین حالتی، فعل «توانستن» دارای شناسه سوم شخص مفرد یا جمع خواهد بود. به عنوان مثال:

۱۱۱. می‌تواند برود. او سزای خود را پیش از این دیده‌است. (پ. د، میکوت، صادقی: ۱۳۴۰)

از آنجایی که وجه درخواستی نیز همانند وجه برداشتی در چارچوب نظریه کنش گفتاری می‌گنجد و نیز به دلیل ماهیت این وجه که در آن، هم وجه و هم رخداد، باید به زمان حال مربوط باشند، فعل «توانستن» در وجه درخواستی تنها به صورت مضارع اخباری ظاهر می‌شود و تنها صورت مضارع التزامی فعل واژگانی امکان هم‌نشینی با آن را دارد.

بررسی ویژگی‌های معنایی ایستایی و پویایی در مورد افعال واژگانی هم‌نشینی «توانستن» در وجه درخواستی در پیکره نشان داد که کلیه این افعال در زمره افعال پویا قرار دارند. به عنوان نمونه:

۱۱۲. [...] آمد دنبالان و به من گفت می‌توانی صبح‌ها بیایی و سوار اسب بشوی. (پ. د،

سوشون، دانشور: ۱۳۵۳)

هرچند به گواهی پیکره زبانی بسامد هم‌نشینی افعال واژگانی پویا با توانستن در وجه درخواستی بسیار زیاد است، نمی‌توان آن را به معنی عدم امکان هم‌نشینی افعال ایستا با

آن در این مفهوم دانست. مثال ساختگی زیر که به نظر نگارنده دستوری است این نکته را ثابت می‌کند:

۱۱۳. می‌تونم همین جا باشم تا شما برگردین؟

به دلایل پیش‌گفته پیرامون ماهیت وجه درخواستی و نیز اینکه فعل «توانستن» تنها در آن به صورت مضارع اخباری ظاهر می‌شود و فقط صورت مضارع التزامی فعل واژگانی امکان هم‌نشینی با آن را دارد، گذشته بودن وجه و رخداد و همراهی نشانه‌ی صوری آینده با آنها، در اساس منتفی است. در پیکره‌ی زبانی مورد بررسی یک شاهد وجود داشت که در آن قید زمان آینده، ارجاع مشخص جمله به زمان آینده را نشان می‌داد:

۱۱۴. فردا می‌تونه بره بهداری گنه‌گنه بگیره. (پ. د، غریبه‌ها و سرک بومی، محمود ۱۳۵۶)

از بین سه امکان منفی سازی جملات حاوی افعال وجهی، دو مورد برای «توانستن»

در مفهوم وجه درخواستی در پیکره مشاهده شد:

۱۱۵. یعنی دیگه نمی‌تونم پیام توی سینما؟ (مخملیاف ۱۳۷۶: ۲۱۱)

۱۱۶. می‌تونه نکنه. (پ. د، غریبه‌ها و سرک بومی، محمود ۱۳۵۶)

برای منفی کردن هم‌زمان وجه و رخداد شاهدهی در پیکره یافت نشد. جمله ساختگی زیر را در نظر می‌گیریم:

۱۱۷. باید بره، نمی‌تونه نره.

به نظر می‌رسد جمله (۱۱۷) بیش از مفهوم ندادن اجازه، برای انجام ندادن یک کنش، عدم وجود امکان برای فاعل جهت انجام ندادن کنش را بیان کند و به وجه توانمندی تعلق داشته‌باشد. بنابراین، شاید بتوان نتیجه گرفت که در بیان وجه درخواستی توسط فعل «توانستن»، منفی کردن وجه و رخداد، هریک به تنهایی، متداول‌تر است؛ حتی اگر منفی کردن هم‌زمان آن دو هم در شرایطی امکان‌پذیر باشد.

طرح سؤال در امکان درخواستی برای کسب اجازه انجام می‌شود؛ زمانی که گوینده از مخاطب می‌پرسد که آیا اجازه انجام کنش مورد نظر را به او یا شخص دیگر می‌دهد یا خیر:

۱۱۸. مشقاشو تموم کرده. حالا می‌تونه بره؟ (دادگان).

۱۱۹. [...] من می‌تونم پیام جلو با خودتون صحبت کنم؟ (مخملیاف ۱۳۷۶: ۲۱۵)

در بیشتر شواهدی که در این زمینه در پیکره‌ی زبانی مورد بررسی یافت شد نوع

خاصی از اجازه مطرح بود: اجازه ای که به عنوان یک قرارداد اجتماعی و برای رعایت ادب گرفته می شود غالباً (اگر نه همیشه) پاسخ آن مثبت است. همان گونه که پیش از این اشاره شد، پالمر این نوع اجازه را «معنای ضمنی قراردادی» می نامد. توجه کنید:

۱۲۰. می توئم اینجا بشینم؟ (مخملیاف ۱۳۷۶: ۲۱۵)

۱۲۱. می توئم ازت یه تقاضایی بکنم؟ (حاتمی کیا ۱۳۷۵: ۲۷)

در پیکزه شاهی برای کاربرد «توانستن» در وجه درخواستی، به همراه فعل مجهول دیده نشد، اما از لحاظ نظری منعی برای آن وجود ندارد:

۱۲۲. الف: غلی می تواند آن کتاب را بخواند. (وجه درخواستی: غلی اجازه دارد که...)

ب: آن کتاب می تواند خوانده شود. (وجه درخواستی: خواندن آن کتاب مجاز است)

۳-۳-۴ مفاهیم وجهی: وجه توانمندی

هر دو شبق امکان توانمند، یعنی امکان فاعل محور و امکان خنثی را می توان به وسیله فعل «توانستن» بیان کرد. در نوع فاعل محور، امکان پذیری رخداد به فاعل جمله مربوط می شود و کاربرد «توانستن» در این مفهوم غالباً با عبارت «فاعل قادر است که...» قابل جایگزینی است.

۱۲۳. من احتیاج به کسی داشتم که [...] بتونه بار منو از رو دوشم برداره نه اینکه یه بار اضافی

بشه... (مهرجویی ۱۳۷۴: ۵۸)

در امکان خنثی، صرف امکان پذیر بودن رخداد مطرح است، بدون آنکه این امکان پذیری به فاعل جمله مربوط باشد: مناسب ترین عبارت برای جایگزینی «توانستن» در این مفهوم این است: «برای فاعل ممکن است که...»: برای این کاربرد «توانستن» مثال های متعددی در پیکره یافت شد به عنوان نمونه:

۱۲۴. [...] برادرکشی را از سر گرفتید. دیگر من و شما چه حرفی با هم می توانیم داشته باشیم؟

(پ: د، سووشون، دانشور ۱۳۵۳)

توجه به این نکته ضروری است که همواره جداسازی مفاهیم امکان فاعل محور و خنثی از یکدیگر میسر نیست و نمی توان برخی از کاربردهای «توانستن» را به طور خاص به یکی از این دو مفهوم متعلق دانست، به عنوان مثال:

۱۲۵. [...] می توانستند ستاره ها را جمع کنند و بریزند توی دامنشان. (پ: د، سووشون، دانشور

(۱۳۵۳)

اما به نظر می‌رسد تحت شرایط خاصی تنها وجود امکان خنثی ممکن باشد. در کاربرد گروه‌های فعلی غیرشخصی که با کمک صورت‌های تصریف‌ناپذیر «توانستن» یعنی «می‌توان» و «بتوان» و یا در مواردی از باهم آیی صورت‌های تصریف‌پذیر و صیغه دوم شخص مفرد فعل واژگانی ساخته می‌شوند و نیز در کاربرد «توانستن» در مفهوم وجه توانمندی در جملات مجهول، فقط معنای امکان خنثی از جمله برداشت می‌شود و نه فاعل محور؛ چون اساساً فاعل مشخصی در این نوع جملات وجود ندارد. مثال‌های زیر این نکته را روشن می‌کند:

۱۲۶. و این نیازمند گذشت زمان بیشتری است که امید است بتوان در آینده به آن همت گمارد.

(دادگان)

۱۲۷. آنجا می‌توانی ده دست لباس بپوشی و امتحان کنی و دربیاری و آخرش [...] (پ. د،

راه رهن روی ریل، تنکابنی (۱۳۵۶)

۱۲۸. در دنیای شبیخون هر لحظه هر کس می‌تواند از پشت خنجر بخورد و [...] (پ. د،

سخن‌ها را بشنوم، اسلامی ندوشن (۱۳۷۰)

درباره امکان فاعل محور ذکر این نکته هم ضروری است که «قدرت» فاعل تنها به معنای قدرت فیزیکی نیست که صرفاً جانداران واجد آن باشند. پیکره نشان داد که در برخی شرایط، فاعل‌های غیرجاندار به دلیل داشتن ویژگی‌هایی در به وجود آوردن امکان مورد نظر منشأ اثر هستند و می‌توانند در این مفهوم به کار روند؛ به عنوان مثال:

۱۲۹. فقط تریاک بود که می‌توانست افکار مرا جمع‌آوری کند و [...] (پ. د، بوف‌کور، هدایت

(۱۳۵۱)

۱۳۰. صنعت می‌تواند زمین را برای محصول انبوه آماده کند. (پ. د، سخن‌ها را بشنوم، اسلامی

ندوشن (۱۳۷۰)

تمامی صیغه‌های صرفی «توانستن» می‌توانند در مفهوم وجه توانمندی به کار روند و کاربرد دو صورت غیرصرفی این فعل (می‌توان و بتوان) نیز فقط خاص مفهوم امکان خنثی از این وجه است. فعل واژگانی هم غالباً به دو صورت مضارع التزامی و مصدر مرخم با فعل «توانستن» در مفهوم وجه توانمندی هم‌نشین می‌شود. در بیشتر مواقع، مضارع التزامی با صورت‌های تصریف‌پذیر، و مصدر مرخم با صورت‌های تصریف‌ناپذیر هم‌نشین است؛ مگر در موارد نادری که در آنها مصدر مرخم با

صورت‌های تصریف‌پذیر هم‌نشین می‌شود و مربوط به گونه‌ای سبکی است، به عنوان نمونه:

۱۳۱. قبول محرومیت در ادامهٔ آنچه معنایی می‌تواند داشت؟ (پ. د، سخن‌ها را بشنوم،

اسلامی ندوشن (۱۳۷۰)

در پیکرهٔ زبانی، کاربردهایی از فعل «توانستن» در وجه توانمندی دیده شد که در نگاه اول با آنچه پیرامون افعال هم‌نشین این فعل گفتیم سازگاری نداشت. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۳۲. آنچه را می‌توانست به فرانسه می‌گفت و بقیه را به فارسی بیان می‌کرد. (پ. د، چمدان،

علوی (۱۳۵۷)

۱۳۳. از لج آنها نمازش را تا بتواند طولانی‌تر خواهد کرد و [...] (پ. د، سووشون، دانشور

(۱۳۵۳)

۱۳۴. و به قدری که می‌توانست از آن کتب در خانهٔ خود جمع کرد. (پ. د، دزکیشوت، قاضی

[مترجم] (۱۳۵۵)

در مثال‌های فوق، فعل‌های هم‌نشین صورت‌های تصریف‌پذیر فعل «توانستن» به‌جای آنکه به صورت مضارع التزامی باشند، به ترتیب به صورت‌های ماضی استمراری، آینده و ماضی ساده هستند. با دقت در این مثال‌ها درمی‌یابیم که ساخت درونی آنها با آنچه تاکنون گفتیم تفاوتی ندارد. در این جملات، نوعی حذف صورت گرفته است و بخشی از جمله که حاوی صورت مضارع التزامی فعل واژگانی بوده حذف شده است. در جمله (۱۳۵) ساخت جمله (۱۳۲) قبل از حذف نشان داده شده است:

۱۳۵. آنچه را می‌توانست [به فرانسه بگوید] به فرانسه می‌گفت و بقیه را به فارسی بیان می‌کرد.

بررسی این‌گونه جملات - که تعداد آنها در پیکره قابل توجه بود - نشان داد که «توانستن» در تمام آنها در یک گروه قیدی بیانگر مقیدار قرار دارد و دیگر اینکه در همه آنها به مفهوم امکان فاعل محور است و در هیچ‌یک مفهوم امکان خنثی از آن استنباط نمی‌شود.

بررسی ویژگی‌های معنایی ایستایی و پویایی در مورد «توانستن» در وجه توانمندی نشان داد که بین دو زیرطبقهٔ خنثی و فاعل محور، از این حیث تمایز وجود دارد. در ایجاد مفهوم امکان فاعل محور، در اکثر موارد، صورت‌های تصریف‌پذیر فعل «توانستن» با

افعال واژگانی پویا همراه می‌شود و همراهی افعال ایستا با آن در بیشتر موارد به ایجاد مفهوم امکان خنثی می‌انجامد، به عنوان مثال:

۱۳۶. من خوب می‌تونم بنجلا رو آب کنم. (پ. د، غریبه‌ها و پسرک بومی. محمود ۱۳۵۶)

۱۳۷. تلخون هرچه می‌خواست می‌توانست با نگاه کردن‌هایش بیان کند. (پ. د، تلخون، بهرنگی ۱۳۴۹)

۱۳۸. آدمیزاد می‌تواند همه جور حکایتی باشد، حکایت شیرین، حکایت تلخ [...]. (پ. د، سوشون، دانشور ۱۳۵۳)

۱۳۹. فایده‌اش این است که تو زنده خواهی بود و می‌توانی خوشبخت باشی. (پ. د، چمدان، علوی ۱۳۵۷)

مثال‌های (۱۳۶) و (۱۳۷) همراهی افعال پویا و فعل «توانستن» و ایجاد مفهوم امکان فاعل محور، و مثال‌های (۱۳۸) و (۱۳۹) همراهی افعال ایستا و «توانستن» و ایجاد مفهوم امکان خنثی را نشان می‌دهد. در موارد بسیار معدودی هم عکس این دو وضعیت در پیکره وجود داشت. در مثال‌های (۱۴۰) و (۱۴۱) به ترتیب همراهی «توانستن» و افعال پویا به ایجاد مفهوم امکان خنثی و همراهی این فعل با افعال ایستا به ایجاد مفهوم امکان فاعل محور انجامیده است. همان گونه که پیش از این اشاره شد، در امکان خنثی آنچه مطرح است امکان‌پذیر بودن رخداد است، بدون آنکه این امکان‌پذیری به فاعل جمله مربوط باشد، و در امکان فاعل محور، امکان‌پذیری رخداد به فاعل جمله مربوط می‌شود:

۱۴۰. [...] ازدواجمون دیگه نمی‌تونه ادامه پیدا کنه. (مهرجویی ۱۳۷۱: ۲۲)

۱۴۱. می‌توانیم و باید داور اوضاع باشیم. (پ. د، کاوه، به‌آذین: ۱۳۵۵)

در بیان امکان توانمند به وسیله «توانستن» غالباً این خود وجه است که ارجاع زمانی را بازمی‌تاباند و رخداد از این نظریه نشان است. صورت‌های فعلی ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی التزامی و ماضی بعید برای ارجاع به گذشته، و صورت‌های مضارع اخباری و مضارع التزامی آن برای ارجاع به حال و گاه آینده به کار می‌روند.

صورت آینده این فعل نیز برای ارجاع به آینده به کار می‌رود. در کاربرد صورت‌های غیر صرفی «توانستن» نیز ارجاع زمانی همواره به حال و آینده است. مثال‌های زیر این

نکته را روشن می‌کند:

۱۴۲. دو سه بار تا آستانه زندان هم رفتم [...] با جان‌کندن توانستم خودم را ننگه‌دازم. (تنکابنی ۱۳۵۷: ۵۸)

۱۴۳. [...] و ادامه کار در نهان. پدرم که نمی‌توانست بیست و چهار ساعته چهارچشمی مراقب من باشد [...] (همان‌جا: ۳۵)

۱۴۴. دید و بازدیدها تمام شد. زندگی عادی را از سر گرفتیم. ولی هنوز که هنوز است نتوانسته‌ام به کار خود برسم. (همان‌جا: ۵۴)

۱۴۵. شاید تا حالا نتوانسته‌باشد کتابش را تمام کند و [...] (دادگان).

۱۴۶. رؤیاهایی که معمولاً شب‌هایی به سراغم می‌آمدند که نتوانسته‌بودم کتاب تازه‌آمده‌ای زبا بخرم. (تنکابنی ۱۳۵۷: ۳۵)

۱۴۷. اون یه شراینل گنده همراهه، همه کاری می‌تونه بکنه. (پ. د. توپ، ساعدی ۱۳۵۵).

۱۴۸. ستاره‌هایی که از هول شب تیره می‌کاهند، بی‌آنکه بتوانند آن را نابود کنند. (تنکابنی ۱۳۵۷: ۳۱)

۱۴۹. فردا خواهم توانست او را ببینم و فردا بچه روزی است [...] (دادگان)

۱۵۰. در این نوشته کوتاه هم نمی‌توان ماهیت و هستی ملتی را نادیده گرفت. (دادگان)

۱۵۱. و این نیازمند گذشت زمان بیشتری است که امید است بتوان در آینده به آن همت گمارد. (دادگان)

در کاربرد «توانستن» در وجه توانمندی می‌توان وجه رخداد یا هر دو را به‌طور هم‌زمان منفی کرد. این تنوع، در پیکره مورد بررسی به‌خوبی دیده می‌شود، به‌عنوان مثال:

۱۵۲. نمی‌توانم به خاطر بیاورم که گم کرده‌ام چیست. (تنکابنی ۱۳۵۷: ۵۶)

۱۵۳. چرا خوش نباشید؟ مگر می‌تواند خوش نباشد؟ (پ. د. ماهی زنده درآب، ایرانی ۱۳۵۱)

۱۵۴. - خوب وقتی به همچی شغلی تو این بانک بهم پیشنهاد شد نمی‌تونستم قبول نکنم.

(مهرجویی ۱۳۷۴: ۵۵)

در جمله (۱۵۲) وجه، در جمله (۱۵۳) رخداد، و در جمله (۱۵۴) هم وجه و هم رخداد منفی شده‌است.

با «توانستن» در وجه توانمندی می‌توان دو گروه سؤال ایجاد کرد: گروه اول آنهایی

هستند که به معنای واقعی کلمه توانایی یا امکان مطرح در جمله را مورد سؤال قرار می دهند، به عنوان مثال:

۱۵۵. - تو آگه جای من بودی می تونستی کمک بکنی؟ (مخملیاف ۱۳۷۶: ۲۱۷)

گروه دوم سؤالاتی هستند که به معنای واقعی، داشتن یا نداشتن توانایی یا امکان، در آنها مورد سؤال نیست و درخواست‌هایی مؤدبانه به شمار می آیند که گوینده در قالب آنها از شنونده می خواهد تا کاری را برای او انجام دهد:

۱۵۶. می تونی یه کمکی به من بکنی؟ (دادگان)

در زبان فارسی برای درخواست انجام کنش به وسیله «توانستن»، قالبی مؤدبانه تر از آنچه در جمله (۱۵۶) نشان داده شده نیز وجود دارد. به مثال زیر توجه کنید:

۱۵۷. خیلی عذر می خوام آ... می تونم خواهش کنم اون شیشه رو بکشین؟ (پ. د، غریبه‌ها و

پسرک بومی، محمود ۱۳۵۶)

در این مثال‌ها و موارد مشابه، گوینده به جای آنکه فعل «توانستن» را به صورت دوم شخص به کار برد و - هر چند به صورت تحت‌اللفظی - توانایی یا امکان مخاطب را در انجام کنش مورد نظر مورد سؤال قرار دهد، آن را به صورت اول شخص و در کنار فعل واژگانی خواهش کردن به کار برده، توانایی یا امکان خود را در انجام خواهش مورد سؤال قرار می دهد. و به این وسیله صورت مؤدبانه تری به درخواست خود می بخشد. گوینده می توانست این جمله را به صورت زیر نیز بیان کند:

۱۵۸. [...] می تونین اون شیشه رو بکشین؟

نکته‌ای که درباره الگوی ساخت درخواست‌های مؤدبانه به وسیله «توانستن» قابل ذکر است این است که اگرچه «توانستن» در وجه توانمندی می تواند در صورت‌های مختلف صرف شود، در این نوع درخواست‌ها تنها به صورت مضارع اخباری ظاهر می شود و فعل واژگانی نیز در آنها همواره به صورت مضارع التزامی است.

نکته دیگر اینکه همواره در وجه توانمندی، امکان ایجاد تمایز بین دو گروه سؤال مذکور (سؤالات واقعی و درخواست‌های مؤدبانه) وجود ندارد و گاه با ابهام مواجه ایم. این ابهام زمانی پیش می آید که جمله سؤالی وجه توانمندی فعل «توانستن» صورت مضارع اخباری داشته باشد و از صیغه دوم شخص باشد. در این شرایط فقط بافت می تواند از جمله رفع ابهام کند.

امکان فاعل محور و خنثی رفتار مشابهی در قبلاً مجهول‌سازی از خود نشان نمی‌دهند. از لحاظ نظری امکان مجهول کردن امکان خنثی وجود دارد اما امکان فاعل محور را نمی‌توان مجهول کرد. مثال‌های موجود از کاربرد فعل «توانستن» در وجه توانمندی این مسئله را تأیید کرد.

نتیجه‌گیری

در زبان فارسی مجموعه فعل‌های یکسانی برای بیان دو نوع اصلی وجه، یعنی وجوه برداشتی و درخواستی به کار می‌روند. بنابراین، وابستگی این دو وجه به یکدیگر در زبان فارسی نیز مانند بسیاری دیگر از زبان‌های دنیا تأیید می‌شود.

از بین دو زیرطبقه «قضاوت» و «شواهد» از وجه برداشتی، تنها زیرطبقه «قضاوت» را می‌توان با افعال وجهی زبان فارسی بیان کرد و این مشاهده مؤید یافته‌های رده‌شناختی است که بر اساس آنها آنچه در وجه برداشتی اهمیت دارد و در اکثر زبان‌های دنیا دیده شده، زیرطبقه «قضاوت» است و «شواهد» را می‌توان تا حدی غیروجهی دانست (Palmer 1986: 225).

در وجه درخواستی از دو زیرطبقه «رهنمود» و «تعهد»، تنها شواهدی برای بیان زیرطبقه «رهنمود» به وسیله افعال وجهی فارسی در پیکره یافت شد و این مسئله اصلی بودن زیرطبقه «رهنمود» را نسبت به «شواهد» در فارسی نیز تأیید می‌کند.

با در نظر گرفتن ویژگی‌های فردبنیادی و غیرواقعیت‌بنیادی، به عنوان ویژگی‌های اصلی وجه، شاید بتوان به پیروی از پالمر (Palmer 1986) وجه توانمندی را از حیطه برزی‌های وجهی کنار گذاشت. اما دقت در مثال‌ها و تعاریف ارائه شده پیرامون این وجه در فارسی نشان می‌دهد که این مسئله در رابطه با تمام انواع وجه توانمندی یکسان نیست و بیشتر در مورد نوع فاعل محور آن صدق می‌کند. نگارنده بر این اعتقاد است که نوع خنثی از وجه توانمندی را می‌توان در هر دو درجه امکان و الزام، بیانگر نوعی کلیت دانست؛ یعنی یک امکان کلی یا یک الزام کلی که زائیده شرایط است و نه گزیننده در ایجاد آن دخالتی دارد و نه درباره فرد خاصی مطرح می‌شود. این کلیت در نوع خنثی از وجه توانمندی در تقابل با اشاره‌ای که در دو وجه برداشتی و درخواستی همواره به موارد خاص صورت می‌گیرد قابل طرح است. بنابراین، می‌توانیم با قزار دادن دو نوع

اشاره «کلی» و «موردی» در برابر هم، تقسیم‌بندی جدیدی در وجه قائل شویم. بر اساس این تقسیم‌بندی، نوع خنثی از وجه توانمندی - که می‌توان آن را بیش از نوع فاعل‌محور، وجهی دانست - در حیطه وجه و در برابر دو وجه برداشتی و درخواستی قرار می‌گیرد. می‌توان در زمینه انواع وجه تمایزی هم بین ساخت‌های شخصی و غیرشخصی قائل شد. ساخت‌های غیرشخصی که غالباً از باهم‌آیی مصدر مرخم فعل‌های واژگانی و فعل‌های وجهی حاصل می‌شوند، نمی‌توانند حامل معنای وجه برداشتی و درخواستی باشند و تنها می‌توانند معنای وجه توانمندی را منتقل کنند.

منفی‌سازی جملات دارای افعال وجهی در فارسی دارای الگوی خاصی است. در این زبان، هم فعل وجهی و هم فعل واژگانی می‌توانند پذیرای پیشوند نفی باشند و معمولاً منعی برای پذیرش هم‌زمان پیشوند نفی توسط این دو فعل نیز وجود ندارد. بر این اساس، می‌توان بر مبنای جایگاه پیشوند منفی ساز تعیین کرد که وجه، گزاره (/ رخداد) و یا هر دو منفی شده‌اند. در حالی که در برخی زبان‌ها از جمله انگلیسی، بر اساس صورت و جایگاه عنصر نفی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که وجه یا گزاره، کدام یک منفی شده‌است و با وجود اینکه عنصر نفی تنها می‌تواند بعد از فعل وجهی قرار بگیرد، در شرایطی وجه و در شرایطی گزاره را منفی می‌کند (PALMER 1986: 220).

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که افعال وجهی فارسی رفتار نحوی یکسانی ندارند. از میان این سه فعل، «بایستن» به دلیل نداشتن ارجاع زمانی خاص و صورت‌های محدودی که همگی را می‌توان بدون تغییر معنا با صورت پرسامد این فعل، یعنی «باید» جایگزین کرد از سایرین وجهی‌تر است و به عبارت دیگر، در طی کردن روند دستوری شدن و گذر از فعل واژگانی به فعل وجهی، از دو فعل دیگر پیش افتاده‌است.

از بین دو فعل «شدن» و «توانستن»، فعل «شدن» به دلیل اینکه تنها در صیغه سوم شخص مفرد صرف می‌شود، دارای صورت‌های محدودتری است و اگر تنها دو نوع اصلی وجه، یعنی برداشتی و درخواستی را در نظر بگیریم، تنها یک صورت دارد و آن «می‌شود» است. اما فعل «توانستن» حتی بدون در نظر گرفتن صورت‌های آن در وجه توانمندی، به دلیل اینکه از لحاظ شخص و شمار با فعل واژگانی همراهش مطابقت می‌کند، دارای صورت‌های متعدد است که همان صیغه‌های صرفی صورت مضارع اخباری آن هستند. با در نظر گرفتن وجه توانمندی، اختلاف این فعل با دو فعل دیگر

نمایان تر می شود. «توانستن» در این وجه دو ویژگی دارد که آن را از فعل وجهی دیگر مجزا می کند:

۱. امکان هم آیی با فعل کمکی آینده ساز «خواستن» که نمونه آن پیش تر ارائه شده.

۲. امکان هم آیی با فعل وجهی «بایستن» که نمونه آن در مثال زیر نشان داده شده است:

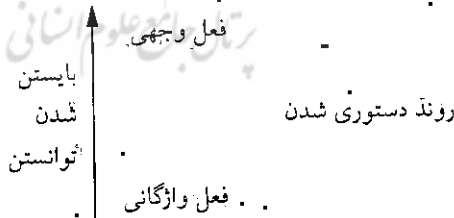
۱۵۹. باید بتونم تیکه های زندگیمو کنار هم بچسبونم ببینم رابطه با مهشید از کجا خراب شد.

(مهرجویی ۱۳۷۱: ۱۲)

از این مثال چنین برمی آید که فعل «توانستن» در مفهوم وجه توانمندی از لحاظ هم نشینی با «بایستن» رفتاری مشابه افعال واژگانی دارد. و دیگر اینکه برخلاف عقیده موجود درباره عدم امکان هم آیی فعل های وجهی فارسی با یکدیگر (Marasli 1970: 64) در برخی موارد، بسته به اینکه افعال مورد نظر از حیث گذر از فعل واژگانی به وجهی و دستوری شدگی در چه درجه ای قرار داشته باشند، امکان این باهم آیی وجود دارد.

موارد ۱ و ۲ نشانگر این هستند که فعل «توانستن» در کلیه مفاهیم وجهی، به ویژه در مفهوم وجه توانمندی، مراحل گذر از فعل واژگانی به فعل وجهی را طی نکرده است و از این نظر از دو همتای وجهی خود عقب تر است.

با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که فعل های وجهی فارسی از لحاظ میزان وجهی بودن و از دست دادن ویژگی های واژگانی، بر زوی یک پیوستار قرار می گیرند:



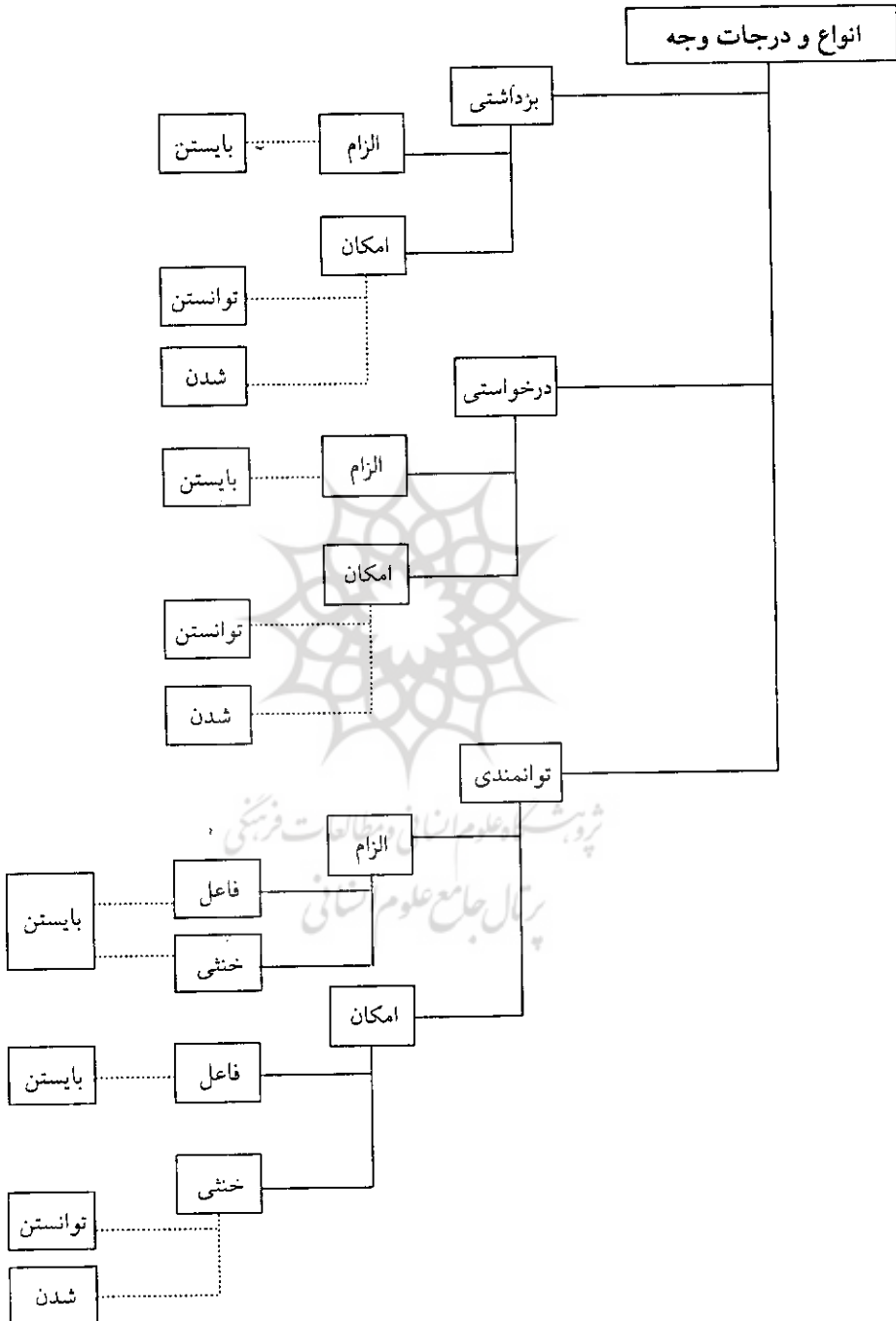
بررسی ها نشان می دهد که در زبان فارسی تنها فعلی که برای بیان درجه الزام در هر سه وجه برداشتی، درخواستی و توانمندی به کار می رود فعل «بایستن» است. و درجه امکان توسط دو فعل «توانستن» و «شدن» بیان می شود. نکته دیگر اینکه از نظر درجه امکان، نوع خنثی از وجه توانمندی با دو وجه دیگر قابل قیاس است؛ چون مانند آنها با دو فعل «توانستن» و «شدن» بیان می شود و نوع فاعل محور که فقط با «توانستن» قابل بیان

است از این حیث با تمامی انواع وجه تفاوت دارد. این نکته تعلق امکان توانمند خنثی به
حیطه وجه را تأیید می‌کند.

نتایج حاصل از بررسی چگونگی القای مفاهیم وجهی توسط سه فعل وجهی زبان
فارسی در نمودار صفحه بعد نشان داده شده است:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



I

منابع

احمدی گیوی، حسن و حسن انوزی (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی (۶)، فاطمی، تهران؛
 انوری، حسن (۱۳۴۱)، «فعل‌های ماضی را چگونه به کار بریم؟» مجلهٔ یمن، دورهٔ ۵، ش ۳، ص ۳-۱۸۱؛
 باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، تهران؛
 — (۱۳۵۴)، «استعمال «باید» در فارسی امروز»، مسائل زبان‌شناسی نوین: ده مقاله، آگاه، تهران؛
 دایی‌جواد، سیدرضا (۱۳۵۰)، دستور زبان فارسی و راهنمای تجزیه و ترکیب، شهسواری، اصفهان؛
 سرهنگیان، حمید (۱۳۵۴)، «فعل معین در زبان فارسی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، س ۲۵،
 ص ۵۱-۶۲؛

شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، اساطیر، تهران؛
 شقایب، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، نوین، تهران؛
 صادقی، علی اشرف و غ. ارزنگ (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، سازمان کتاب‌های درسی ایران، تهران؛
 فرژیدورد، خسرو (۱۳۴۸)، دستور امروز، صفی‌علیشاه، تهران؛
 مشکور، محمدجواد (۱۳۴۵)، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، شرق، تهران؛
 ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، توس، تهران؛
 وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۴۹)، دستور زبان فارسی با روشی آسان و نو، امیرکبیر، مشهد؛
 — (۱۳۷۳)، «وجه التزامی و زمان‌های افعال»، مجلهٔ زبان‌شناسی، س ۱۱، ش ۲، ص ۱-۱۱؛
 همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸)، دستور جامع زبان فارسی، علمی، تهران؛

Austin, J. (1962), *How to Do Things with Words*, Cambridge, MA: Harvard University Press;

Baker, M. and L. Travis (1997), "Mood as verbal definiteness in a "tenseless" language", *Natural Language Semantics*, vol. 5, No. 3: 213-269;

Boyle, J. A. (1966), *Grammar of Modern Persian*, Wiesbaden, Otto Harrosowitz;

Chung, S. and A. Timberlake (1985) "Tense, aspect and mood", In T. Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description*, Cambridge, Cambridge University Press;

Ehrman, M. (1966), *The Meaning of the Modals in Present-day American English*. The Hague, Mouton;

Farrokhpey, M. (1979), "A Syntactic and semantic study of auxiliaries and modals in Modern Persian", Ph.D. Dissertation, University of Colorado;

Huddleston, R. D. (1976), "Some theoretical issues in the description of English verb", *Lingua* 40: 133-183;

— (1986), *Introduction to the Grammar of English*, Cambridge, Cambridge University Press;

Jespersen, O. (1924), *The Philosophy of Grammar*, London, Allen and Unwin;

- KIEFER, F. (1994), "Modality", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, 10 vols.: 2515-2520;
- LYONS, J. (1968), *Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press;
- _____ (1977), *Semantics*, 2 vols., Cambridge, Cambridge University Press;
- MARASHI, M. (1970), "The Persian verb: a practical dissertation", The University of Texas at Austin;
- PALMER, F. R. (1974), *The English verb*, London, Longman;
- _____ (1979), *Modality and the English Modals*, London, Longman;
- _____ (1986), *Mood and Modality*, Cambridge, Cambridge University Press;
- _____ (1994), "Mood and Modality", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, 10 vols.: 2533-2540;
- _____ (2001), *Mood and Modality*, Second Edition, Cambridge, Cambridge University Press;
- PHILLIOT, D. C. (1919), *Higher Persian Grammar*, Calcutta, Calcutta University Press;
- QUIRK, R., S. GREENBAUM, G. LEECH and J. SVARTVIK, (1985), *A Comprehensive Grammar of English Language*, London, Longman;
- SEARLE, J. R. (1979), *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*, Cambridge, Cambridge University Press;
- _____ (1983), *Intentionality*, Cambridge, Cambridge University Press;
- VON WRIGHT, E. H. (1951), *An Essay in Modal Logic*, Amsterdam, North Holland;
- WINDFUHR, G. L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study, Trends in Linguistics, State-of-the-art Report 12*, The Hague, Mouton Publisher.

منابع نمونه گیری

- آل احمد، جلال (۱۳۷۶)، سفر فرنگ، کتاب سیامک، تهران؛
- بیضایی، بهرام (۱۳۷۱)، مسافران (فیلم نامه)، روشنگران، تهران؛
- تنکابنی، فریدون (۱۳۴۸)، یادداشت های شهر شلوغ، شازده کوچولو، تهران؛
- _____ (۱۳۵۶)، راه رفتن روی ریل، امیرکبیر، تهران؛
- _____ (۱۳۵۷)، ستاره های شب تیره، امیرکبیر، تهران؛
- حاتمی کیا، ابراهیم (۱۳۷۵)، برج مینو (فیلم نامه)، کانون فرهنگی و هنری ایشارگران، تهران؛
- دانشور، سیمین (۱۳۶۳)، به کی سلام کنم؟ خوارزمی، تهران؛
- مخملباف، محسن (۱۳۷۲)، گنگ خوابیده، ج ۲، نشر نی، تهران؛
- _____ (۱۳۷۶)، زندگی رنگ است، نشر نی، تهران؛
- مهرجویی، داریوش (۱۳۷۱)، هامون (فیلم نامه)، زمانه، تهران؛
- _____ (۱۳۷۴)، سارا (فیلم نامه)، تیرازه، تهران.

